نقش دوستان در سرنوشت انسان

مؤلف: علی اکبر صمدی یزدی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فهرست مطالب

[فهرست مطالب 2](#_Toc465334741)

[پیشگفتار 5](#_Toc465334742)

[مقدمه 7](#_Toc465334743)

[فصل اول: انسان موجود اجتماعی 8](#_Toc465334744)

[اشاره 8](#_Toc465334745)

[پیدایش دوستی ها 10](#_Toc465334746)

[لزوم جهت دهی دوستی 12](#_Toc465334747)

[داستان عبرت آموز پسر نوح عليه‌السلام 14](#_Toc465334748)

[هشدار قرآن کریم 15](#_Toc465334749)

[نکته ها 16](#_Toc465334750)

[نمونه ای از رفتار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با متخلّفان گنه کار 17](#_Toc465334751)

[فصل دوم: تأثیرپذیری انسان از دوستان 21](#_Toc465334752)

[توضیح 21](#_Toc465334753)

[خطر دوستان ناباب 24](#_Toc465334754)

[داستان زیبای مصعب بن عمیر 25](#_Toc465334755)

[خودآزمایی 26](#_Toc465334756)

[رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟ 28](#_Toc465334757)

[داستانی عبرت آموز 30](#_Toc465334758)

[فصل سوم: معیارهای انتخاب دوست شایسته چیست؟ 33](#_Toc465334759)

[اشاره 33](#_Toc465334760)

[1. ایمان و باورهای دینی 33](#_Toc465334761)

[2. صداقت و راستی 35](#_Toc465334762)

[3. همراهی در سختی 36](#_Toc465334763)

[اشاره 36](#_Toc465334764)

[این گونه دوستی زیباست! 37](#_Toc465334765)

[این هم نمونه دیگر 39](#_Toc465334766)

[اصحاب امام حسین عليه‌السلام نمونه عملی دوستی پایدار 39](#_Toc465334767)

[دوست شایسته از منظر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 42](#_Toc465334768)

[فصل چهارم: توصیه های معصومین عليهم‌السلام در مورد دوستی 46](#_Toc465334769)

[اشاره 46](#_Toc465334770)

[1. مداومت بر دوستی 46](#_Toc465334771)

[2. همنشینی با علماء 47](#_Toc465334772)

[3. همنشینی با فقرا 47](#_Toc465334773)

[توصیه های امیرالمؤمنین عليه‌السلام 49](#_Toc465334774)

[معیار دوست از دیدگاه امام صادق عليه‌السلام 51](#_Toc465334775)

[ارزش دوستان صالح و شایسته 61](#_Toc465334776)

[فصل پنجم: دوستی ها برای خدا 65](#_Toc465334777)

[توضیح 65](#_Toc465334778)

[جایی که دوستی تبدیل به دشمنی می شود 66](#_Toc465334779)

[شرکت با شهیدان کربلا 67](#_Toc465334780)

[بهره مندی از ثواب شهادت 68](#_Toc465334781)

[فصل ششم: حقوق دوستان 70](#_Toc465334782)

[اشاره 70](#_Toc465334783)

[حقوق دوستان در بیان امام صادق عليه‌السلام 72](#_Toc465334784)

[فصل هفتم: آداب دوستی 74](#_Toc465334785)

[اشاره 74](#_Toc465334786)

[1. تحمل لغزش 74](#_Toc465334787)

[2. نصیحت و خیرخواهی 75](#_Toc465334788)

[3. رعایت ادب و احترام 77](#_Toc465334789)

[4. اکرام 79](#_Toc465334790)

[5. قضای حاجت دوستان 80](#_Toc465334791)

[فصل هشتم: آفات دوستی 86](#_Toc465334792)

[اشاره 86](#_Toc465334793)

[1. خیانت 86](#_Toc465334794)

[2. قبول قول سخن چین 88](#_Toc465334795)

[اشاره 88](#_Toc465334796)

[سخن چینی بر ضد امام عليه‌السلام 91](#_Toc465334797)

[نمونه ای از مفسده سخن چینی 93](#_Toc465334798)

[3. دوچهرگی 94](#_Toc465334799)

[4. جدل و مشاجره 95](#_Toc465334800)

[5. حسادت 97](#_Toc465334801)

[6. سؤظن و بدگمانی 99](#_Toc465334802)

[7. مزاح و شوخی 99](#_Toc465334803)

[کتاب نامه 101](#_Toc465334804)

[پی نوشت ها 103](#_Toc465334805)

## پیشگفتار

شخصیت هر انسانی در جهت مثبت یا منفی متأثر از عوامل گوناگونی است، وراثت محیط، آموزش و پرورش و... اموری هستند که نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای در تکوّن شخصیت انسان ها ایفا می کنند و هر کدام سهم قابل توجهی در سعادت یا شقاوت، تکامل یا سقوط علمی، اخلاقی، فکری و رفتاری انسان را برعهده دارند، امّا در میان همه عوامل هیچ عاملی به اندازه دوستان در سرنوشت انسان مؤثر نیستند. دوست، همنشین و رفیق بالاترین تأثیر را در ساختار شخصیت انسان می گذارد، زیرا اثر پذیری افراد از دوستان خویش از هر چیز دیگر زیادتر است، براین اساس اگر دوستان انسان، افراد باایمان، مذهبی، خوش رفتار و دارای صفات نیک و اخلاق حسنه نظیر صداقت، امانت، عفت، سخاوت، ایثار، شجاعت، جوانمردی و... باشند، انسان نیز به حکم اثر پذیری به همین صفات متصف خواهد شد، اگر دوستان انسان، اشخاصی بی عقیده، سست مذهب بد رفتار، آلوده و دارای اخلاقی زشت و اوصافی حیوانی باشند، قهراً به حکم اثرگذاری در دوستان، انسان را در همین وادی قرار داده و به ورطه سقوط می کشانند.

بر همین اساس است که آموزه های دینی به ما توصیه می کنند که قبل از ارزیابی دوستان هر فرد، در مورد وی قضاوت مثبت یا منفی نداشته باشید.

اثرگذاری دوستان به اندازه ای است که می تواند سرنوشت انسان را به طور کلی عوض نموده، فرد سعادتمند را دچار شقاوت، یا شخص شقی را سعادتمند نماید.

مکتب اسلام که فوق العاده خواستار سعادت و کمال انسان هاست، توصیه و تأکید فراوان نموده تا انسان ها در انتخاب دوستان خویش حساس باشند، افراد مثبت، شایسته، با عقیده، خوش رفتار، خوش خلق را برای دوستی برگزینند، تا در سایه دوستی با آنان، رفیق راه سعادت داشته، به سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کنند.

اسلام پیروان خویش را از رفاقت و دوستی با افراد بی دین، آلوده، بی ادب، جاهل، دنیا پرست، متکبر، خائن و... به شدت برحذر داشته و خطر همنشینی با آنان را گوشزد نموده است.

نوشته ای که پیش رو دارید در همین موضوع تدوین شده که پس از جمع آوری آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین عليهم‌السلام و مطالب مربوطه دیگر، در مجالس مذهبی طرح و بیان گردید، و چون مورد استقبال اقشار مختلف به ویژه نسل جوان قرار گرفت به رشته تحریر در آمد، تا در اختیار علاقه مندان قرار گیرد و افراد بیشتری از آن بهره مند گردند.

امید است کسانی که این نوشته را مطالعه می کنند نویسنده را از نظرات اصلاحی خویش، خرسند نمایند.

قم المقدسه، علی اکبر صمدی یزدی اسفند 1386

## مقدمه

فرازی از سفارشات حضرت امام خمینی رحمه‌الله به فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج احمد آقا:

«... از وصیت های من که در آستانه مرگ که نفس های آخر را می کشم، به تو که از نعمت جوانی برخورداری آن است که؛ معاشران خود و دوستان خویش را از اشخاصی وارسته و متعهد و متوجه معنویات و آنانکه که به حبّ دنیا و زخارف آن گرایش ندارند و از مال و منال به اندازه کفایت و حد متعارف پا بیرون نمی گذارند و مجالس و محافلشان آلوده به گناه نیست و از اخلاق کریمه برخوردارند انتخاب کن، که تأثیر معاشرت در دو طرف صلاح و فساد اجتناب ناپذیر است. سعی کن از مجالسی که انسان را از یاد خدا غافل می کند پرهیز نمایی، که با خوگرفتن به این مجالس، ممکن است از انسان سلب توفیق شود که خود مصیبتی است جبران ناپذیر... ». (1)

فصل اول: انسان موجود اجتماعی

## اشاره

خمیرمایه و سرشت انسان به گونه ای است که نمی تواند تنها و بدون ارتباط با دیگران زندگی کند، در گوشه عزلت نشسته، بی ارتباط با افراد هم نوع خود به زندگی خویش ادامه دهد.

اگر فردی اراده نماید زندگی تنها و بدون ارتباط با دیگران داشته باشد و با هیچ کس رابطه پیدا نکند، ناچار است غار کوهی را مسکن، گیاه بیابان را پوشش، علف صحرا را خوراک خویش قرار دهد و از آب باران استفاده نماید، تنها زندگی نموده و تنها بمیرد؛ در غیر این صورت زندگی او اجتماعی است، زیرا در همان لقمه نانی که می خورد، دست هزاران، بلکه میلیون ها نفر به صورت پیدا و پنهان وجود دارد که در پدید آمدن یک قرص نان به کار گرفته شده است، این نان را چه کسی پخته است؟ خمیر آن را چه کسی آماده نموده است؟ کدام دست گندم آن را کاشته است؟ و زمین آن را چه کسی شخم زده است؟ دستگاهی که آن زمین را شخم زده، چگونه ساخته شده است؟ چه کسانی در ساخت آن نقش ایفا کرده اند؟ دستگاه نانوایی را کدام کارخانه ساخته است؟ کارخانه را چه دست هایی به وجود آورده است؟ قطعات دستگاه های آن کارخانه را چه افرادی ساخته اند؟ برق و آب کارخانه چگونه به وجود آمده است؟ و...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابر وباد ومه وخورشید وفلک در کارند |  | تا تو نانی به کف آری وبه غفلت نخوری |

روی این حساب، اجتماعی بودن یک حقیقتی است که در فطرت و طبیعت همه انسان ها نهاده شده است، حتّی بعضی آن را از غرائز بشر شمرده وگفته اند: از غرائز انسان مدنی الطبع واجتماعی بودن اوست.

انسان ذاتا وبه طور طبیعی از تنهایی وعزلت گریزان است، و میل شدید به همزیستی با دیگران دارد.

اجتماعی بودن انسان علاوه بر اینکه غریزی و ذاتی است، مورد سفارش دین مقدس اسلام نیز می باشد، مکتب اسلام خواستار این است که افراد بشر به ویژه مسلمین ومؤمنین در کنار هم بامحبت و دوستی زندگی کنند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بیانی فرمود: «یَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَماعَةِ فَاِذَا اشْتَذَّ الشَّاذَّ مِنْهُمْ إِخْتَطَفَهُ الْشَّیْطانُ کُما یَخْتَطِفُ الِذّئْبُ الشَّاةَ الشَّاذَّةِ مِنَ الْغَنَمِ» (2)

«دست خداوند با جماعت و اجتماع است، هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید، همانگونه که گرگ، گوسفند جدا شده از رمه را شکار می کند».

در بیان دیگری فرمود: «ألْجَماعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذابٌ» (3)

«جماعت رحمت و پراکندگی عذاب است».

گروهی و با هم زندگی کردن، مورد عنایت و توجه خداوند تبارک و تعالی است، تا جایی که وقتی جمعی باهم کنار سفره ای بنشینند و غذا بخورند، خداوند بر آنها برکت نازل می کند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند: «کُلُوا جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا فَاِنَّ البَرَکَةَ مَعَ الْجَماعَةِ» (4)

«دسته جمعی غذا بخورید، متفرق نباشید، زیرا برکت با گروه و جماعت است».

## پیدایش دوستی ها

اجتماعی بودن انسان موجب پیدایش آشنایی ها، رفاقت ودوستی ها می شود، زیرا طبیعت انسان به گونه ایست که زود با افراد دیگر آشنا می شود و در مدّتی کوتاه انس و الفت برقرار می کند.

حتّی بعضی گفته اند: کلمه انسان از «أنَسَ» گرفته شده و به معنی انس و الفت آمده است، یعنی انس، الفت، رفاقت، حقیقتی است که ریشه در وجود انسان دارد، وهر انسانی ذاتا خواستار دوست و هم صحبت می باشد.

در مکتب اسلام هم داشتن دوست، بعنوان یک ارزش، مورد سفارش وتأکید قرار گرفته است.

حضرت علی عليه‌السلام فرمود: «مَنْ لا صَدیقَ لَهُ لا ذُخْرَلَهُ» (5)

«کسی که دوستی نداشته باشد، اندوخته و ذخیره ای ندارد». و نیز فرمود: «خالِطُوا النّاسَ مُخالَطَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَها بَکَوْا عَلَیْکُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَیکُمْ» (6) ؛ «با مردم بگونه ای رفاقت کنید، که اگر مردید، بر شما گریه کنند و اگر زندگی می کنید به شما تبریک بگویند».

لقمان حکیم نیز در توصیه به فرزند خود گفت: «یا بُنَّی إِتَّخِذْ اَلْفَ صَدِیقٍ وَ اَلْفٌ قَلیلٌ وَ لا تَتَّخِذ عَدُوّاً واحِداً وَالْواحِدٌ کَثْیرٌ» (7)

«پسرم هزار دوست داشته باش که هزار دوست هم کم است و یک دشمن هم برای خود نداشته باش که یک دشمن هم زیاد است».

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «أَکْثِروُا مِنَ الْأَصْدِقاءِ فِی الدُّنْیا فَاِنَّهُمْ یَنْفَعُونَ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ، أَمّا فِی الدُّنْیا فَحَوَائِجُ یَقُومُونَ بِها وَأَمّا فِی الْآخِرَةِ فَاِنَ أَهْلَ جَهَنَّمَ قالُوا فَمالَنا مِنْ شافِعینَ وَلا صَدیقٍ حَمیمٍ» (8)

«دوستان خویش را در دنیا فراوان سازید، زیرا اینان موجب نفع دنیا و آخرتند».

اما در دنیا، حوائجی است که به آنها اقدام می کنند (کارها توسط دوستان انجام می شود.)

و اما در آخرت، هر آینه ساکنان جهنم می گویند: ما شفاعت کننده و دوست خیرخواهی نداشتیم.

در روایات اسلامی نداشتن و از دست دادن دوستان نشانه عجز و ناتوانی انسان شمرده شده است.

حضرت علی عليه‌السلام فرمود: عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوستانی برای خود فراهم سازد، و ناتوان تر از او کسی است که دوستانی را که به دست آورده بود از دست بدهد. (9)

از حضرت امام موسی بن جعفرعليه‌السلام سؤال شد: بهترین زندگی دنیا کدام است؟

فرمود: «سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَکَثْرَةُ الْمُحِبّیَنَ» (10) «خانه وسیع و دوستان فراوان».

امام صادق عليه‌السلام: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَکُنْ فِیهِ لَمْ یتَهَنَّ بِالْعَیْشِ: أَلِصّحَةُ وَ الأَمْنُ وَاْلغِنی وَالْقِناعَةُ وَ الْأَنیسُ الْمُوافِقِ» (11)

«پنج چیز است که هرکس دارا نباشد، از زندگی شیرین و گوارا محروم و بی بهره است:

1. سلامت بدن،

2. امنیت،

3. توانگری،

4. قناعت،

5. رفیق همراه و شایسته»؛

## لزوم جهت دهی دوستی

گرچه اصل اجتماعی بودن، رفاقت ودوستی با افراد، به صورت غریزی در وجود انسان نهاده شده است وشرع مقدس اسلام نیز بر آن تأکید وسفارش دارد، لکن این غریزه مانند غرائز دیگر باید جهت دهی وراهنمایی شود، زیرا معاشرت و دوستی با دیگران از اموری است که بسیار در سرنوشت انسان مؤثر است، اگر معاشرت مثبت باشد و انسان دوستان خوب و شایسته انتخاب کند، برای زندگی دنیا و آخرت وی خیر و برکت است، و اگر منفی باشد و دوستانش ناباب و ناشایست باشند، ضرر و شرّ آن نیز دامن گیر زندگی دنیا وآخرت می شود.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد دوستان لایق وشایسته فرمود: «مَا اسْتَفادَ امْرَؤٌ مُسْلِمٌ فائِدَةً بَعْدَ فائدَةِ الْإِسْلامِ مَثْلَ اَخٍ یَسْتَفیدهُ فِی اللَّهِ» (12)

«انسان مسلمان بعد از بهره ای که از اسلام برده است، از هیچ چیز مثل دوستی که در راه خدا از او بهرمند می شود، بهره نبرده است».

علی عليه‌السلام در مورد دوست ناباب فرمود: «مُجالِسَةُ أَهْلِ الْهَوی مَنْسَأَةٌ لِلْإِیِمانِ وَمَحْضَرَةٌٍ لِلشَّیْطانِ» (13)

«همنشینی با افرادی که تابع هوا و هوس نفسانی هستند، ایمان را از کف انسان خارج می کند و زمینه حضور شیطان را در زندگی فراهم می سازد».

و نیز فرمود: «جُمِعَ خَیْرُ الدُّنْیا وَالآخِرَةِ فِی کِتْمانِ السِّرِ وَمُصادِقَةِ الْأَخْیارِ وُجَمِعَ الشَّرُّ فِی الْاِذاعَةِ وَمُواخاةِ الْأَشْرارِ» (14)

«خیر دنیا و آخرت در دو چیز جمع شده است:

1. پنهان داشتن اسرار

2. رفاقت با خوبان،

تمام شر نیز در دو چیز جمع شده است: 1) افشاء اسرار 2) رفاقت با اشرار»

خیر و نفع بسیاری از امور جزئی است و آنچنان قابل توجه نیست، شر و زیان بخشی از امور نیز اندک است و ممکن است قابل تحمل باشد. امّا خیر و شرّ برخی از امور گسترده و فراوان است، در سعادت و شقاوت انسان بی اندازه تاثیر گذار است و انسان را به اوج کمال یا به پرتگاه سقوط می کشاند.

دوستی و رفاقت با افراد از این گونه امور است، اگر مثبت و خیر باشد، نفع و برکت آن قابل حساب و اندازه نیست، و اگر منفی و شر باشد، آن هم ضرر و زیانش فوق العاده زیاد است، و حتّی گاهی دنیا و آخرت انسان را نابود می سازد.

و لذا گفته اند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا توانی می گریز از یار بد |  | یار بد بدتر بود از مار بد |
| مار بد تنها تو را بر جان زند |  | یار بد بر جان و بر ایمان زند |

بسیار اتفاق افتاده است که انسانی از نظر زشتی باطن رفتارهای ناپسند و کردارهای پلید و شیطانی، بی آبرو شده و تا مرحله دوزخی شدن پیش رفته است، ولی براثر برخورد با یک رفیق و دوست سالم، خیرخواه و مؤمن، تغیر جهت داده و با اثر پذیری از او، راه بهشت و صراط مستقیم را اختیار کرده و در مسیر حق قرار گرفته است، آبروی از دست رفته را باز می یابد و جهنم او به بهشت مبدل می گردد.

فراوان اتفاق افتاده شخصی که دارای رفتار خدا پسندانه، اعمال حسنه و کردار نیک است و در مسیر سلامت دنیا و آخرت به پیش می رود، امّا به خاطر آشنایی و دوستی با یک انسان به ظاهر خوش چهره، امّا در باطن بی عقیده و بی دین، تغییر روش داده و با اثرپذیری از وی قدم در راه باطل گذاشته، گذشته خود را برباد داده و بهشت او تبدیل به جهنم می گردد.

این موضوع از اموری است که نمونه های فراوان داشته و خواهد داشت. بررسی تاریخ گذشتگان روشن می سازد که چگونه برخی افراد در سایه رفاقت و دوستی با افراد بی عقیده و فاسد، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته اند.

## داستان عبرت آموز پسر نوح عليه‌السلام

فرزند پیامبری چون حضرت نوح عليه‌السلام که دارای مقام با عظمت اولوالعزمی بود؛ از پدر بزرگوار خود فاصله گرفت و با افراد بی عقیده ومنکر خدا که دنبال کارهای خلاف و آلودگی بودند، رفاقت و دوستی نمود و بر اثر رفاقت چنان از آنان اثر پذیر شد که شخصیت الهی و انسانی او ویران شد و به عذاب الهی گرفتار گشت.

قرآن کریم داستان پسر نوح را بسیار زیبا بیان می فرماید:

(... وَنادی نُوحٌ ابْنَهُ وَکانَ فِی مَعْزِلٍ یا بُنَی ارْکَبْ مَعَنا وَلا تَکُنْ مَعَ الْکافِرینَ قالَ سَآوِی إِلی جَبَلٍ یَعْصِمُنی مِنَ اْلماءِ قالَ لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إلاَّ ما رَحِمَ وَحالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَکانَ مِنَ الْمُغْرَقینَ... وَنادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنی مِنْ أَهْلِی وَإِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمینَ قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ فَلاتَسْأَلْنِ مالَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلینَ) (15)

«و نوح فرزندش را که در کناری بود صدا زد که؛ ای پسرم همراه ما سوار شو و باکافران مباش. گفت: به زودی به کوهی که مرا از آب نگه دارد پناه می برم، نوح گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ نگه دارنده ای نیست مگر کسی که خدا بر او رحم کند. (در این هنگام) موج میان آن دو حایل شد، پسر نوح از غرق شدگان گردید.

نوح فریاد زد: پروردگارا! براستی که پسرم از خاندان من است و یقیناً وعده تو (برای نجات خاندانم) حق است وتو بهترین داورانی.

خداوند فرمود: ای نوح! به یقین او از خاندان تو نیست، او دارای کرداری ناشایست است، پس چیزی که نسبت به آن آگاهی نداری از من درخواست مکن، همانا من تو را اندرز می دهم که مبادا از جاهلان باشی! »

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پسر نوح با بدان بنشست |  | خاندان نبوتش گم شد |
| سگ اصحاب کهف روزی چند |  | پی نیکان گرفت و مردُم شد |

این جریان نشان می دهد که انسان دارای هر موقعیتی که باشد و بسترهای مذهبی و معنوی هم برایش فراهم باشد، چنانچه مراقب دوست و هم نشین خویش نباشد، در معرض خطر جدی است؛ بر همین اساس هر فردی، دارای هر موقعیت و شرایطی که باشد، لازم است، دوستان خود را بشناسد، سَره را از ناسَره و صالح را از فاسد تشیخص داده، باخوبان و شایستگان رفاقت و از افراد ناباب و بی ایمان پرهیز نماید.

## هشدار قرآن کریم

انسان از طریق دوستی ومعاشرت چه بخواهد وچه نخواهد، اثر پذیر است و هرگز قدرت ندارد اثر پذیری خود، و اثرگذاری دوستان را خنثی نماید، از این رو قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت است و به تمام جهات تربیتی توجه ویژه دارد، در آیاتی نسبت به این موضوع مهم هشدار داده وما را از همنشینی با افراد آلوده، بی ایمان و گنه کار برحذر داشته است ونسبت به دوستی با صالحان وبندگان شایسته خداوند تشویق وسفارش نموده است.

در سوره مبارکه نساء می فرماید:

(وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتابِ أَنْ إِذا سَمِعْتُمْ آیاتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِها وَیُسْتَهزَءُ بِها فَلا تَقْعُدوُا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذاً مِثْلُهُمْ ْإِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقِینَ وَالْکافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعاً) (16)

«خداوند در قرآن (این حکم را) برشما فرستاده که هنگامی که بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می نمایند، با آنها ننشینید، تا به سخن دیگری بپردازند، زیرا در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود، هر آینه خداوند منافقان وکافران را در جهنم جمع خواهد کرد».

نظیر این آیه در سوره مبارکه انعام آمده است: (وَاِذا رَأَیْتَ الذَّینَ یخُوضوُنَ فِی آیاتِنا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضوُا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَإِمَّا یُنْسِینَّکَ الشَّیْطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرَی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ) (17)

«هرگاه کسانی که آیات ما را استهزاء می کنند مشاهده نمایی، از آنان روی بگردان، تا به سخن دیگری بپردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد، به محض توجه پیدا کردن، با این جمعیت ستمگر منشین».

## نکته ها

از این دو آیه چند نکته استفاده می شود:

1. شرکت در جلسات گناه، به منزله شرکت در گناه است، اگر چه شرکت کننده خودش ساکت باشد، زیرا این گونه سکوت ها رضایت وامضای عملی است.

2. نهی از منکر اگر به صورت «مثبت» امکان پذیر نباشد، لااقل باید به صورت «منفی» انجام گیرد، به این طریق که از محیط گناه و مجلس گناه خارج شویم.

3. کسانی که با سکوت خود و شرکت در این گونه جلسات عملاً گناهکاران را تشویق می کنند مجازاتی همانند گنه کاران دارند.

4. همراهی با گنه کاران نشانه روح نفاق است، زیرا یک مسلمان واقعی هرگز نمی تواند، در مجلسی شرکت کند که در آن نسبت به آیات و احکام الهی توهین شود واعتراض نکند، یا لااقل آن مجلس را به عنوان اعتراض ومخالفت با گناه ترک نکند.

لذا در پایان آیه 140 سوره مبارکه نساء می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ جامِعُ الْمُنافِقینَ وَالْکافِریِنَ فِی جَهَنَّمَ جَمیعاً)؛ «خداوند منافقان و کافران را در جهنم جمع خواهد کرد».

5. آخرین نکته ای که آیه بدان توجه دارد، این است که براثر این همنشینی و مصاحبت، ایمان و اعتقاد انسان ضعیف و متزلزل می شود، و اگر این جلسات ادامه یابد و یا تکرار شود، بنیان ایمان را درهم می ریزد و لذا قرآن کریم این گونه با شدت از آن نهی نموده می فرماید: «و چنانچه شیطان تو را به فراموشی انداخت بعد از متذکّر شدن (به کلام خدا) دیگر با گروه ستمگران مجالست مکن».

«فَلا تَقْعُدْ بَعدَ الذِّکْری مَعَ الْقَوْمِ الْظَّالِمینَ»

آری اگر مردم همین گونه که قرآن سفارش نموده است از خلافکاران کناره گیری و از رفاقت و دوستی با آنان پرهیز می نمودند و روی خوش نشان نمی دادند و شرط معاشرت با آنان را، تغییر اخلاق و روش آنها قرار می دادند، یقیناً از تعداد بدکاران به اندازه قابل ملاحظه ای کاسته می شد و چه بسا اثری از آنان در جامعه باقی نمی ماند.

## نمونه ای از رفتار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با متخلّفان گنه کار

یکی از رفتارهای بسیار مؤثّر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با گنه کاران متخلّف که؛ سخت متخلّفان را متنبّه و از کرده خود پشیمان می ساخت و برای دیگران نیز درس عبرت بزرگی بود، قطع رابطه با متخلّفان بود، برخوردی که قرآن کریم آن را ستوده و بازگو نموده است. به دلیل اهمیت این شیوه رفتاری و تربیتی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، به ذکر آن می پردازیم:

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مرارة بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جنگ تبوک وحرکت همراه پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خودداری کردند، البته نه به این دلیل که جزء گروه منافقین باشند، بلکه به خاطر سستی و تنبلی؛ چیزی نگذشت که پشیمان شدند؛ هنگامی که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از تبوک بازگشتند، اینان خدمت حضرت رسیده و عذرخواهی نمودند، امّا رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حتّی یک کلمه با آنها سخن نگفت، وبه مسلمانان نیز دستور داد که احدی با آنها سخن نگوید.

این سه نفر، در یک محاصره عجیب اجتماعی قرارگرفتند، تا آنجا که حتّی زنان و کودکان آنها نزد پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده اجازه خواستند که از آنها جدا شوند، پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اجازه جدایی نداد ولی دستور داد که به آنها نزدیک نشوند.

این حالت به قدری بر آنها دشوار آمد که فضای مدینه با تمام وسعت برایشان تنگ شد، لذا مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوه های اطراف مدینه پناه برند. بستگان آنها برای آنان غذا می آوردند امّا یک کلمه با آنان سخن نمی گفتند. مدّتی بر این صورت گذشت وپیوسته در انتظار این بودند که توبه آنها قبول شود وآیه ای که دلیل بر قبولی توبه باشد نازل شود، امّا خبری نبود.

در این هنگام یکی از آنان به دیگران گفت: اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم و با هم سخن نگوییم (درست است ما همه گنه کاریم ولی باید از گنه کار دیگر خشنود نباشیم) .

آنها چنین کردند، به طوری که حتّی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی گفتند، و دو نفر آنان با هم نبودند، به این ترتیب پس از پنجاه روز توبه و تضرع و زاری به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول شد.

قرآن کریم داستان این سه نفر را اینگونه بیان فرموده است:

(وَعَلی الثَّلاثَة الذَّیِنَ خُلِّفُوا حَتَّی إِذا ضاقَتْ عَلَیْهِمُ الْأَرْضُ بِما رَحُبَتْ و ضاقَتْ عَلَیْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَاءَ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ إِلَیْهِ ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ) (18)

«آن سه نفری که (در مدینه) باز ماندند (و از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند و مسلمانان از آنان قطع رابطه کردند) تا آن حد که زمین با آن همه وسعت، بر آنها تنگ شد وحتّی جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست در آن هنگام خدا آنان را مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آنها را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است».

از مسائل مهمی که این آیه شریفه و همچنین سیره و رفتار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در این جریان به ما می آموزد، این است که مجرمان و مفسدان را باید از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه و پیوندها مجازات کرد. قطع رابطه با این سه نفر چنان آنان را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آنها سخت تر بود، آنچنان که جان آنان از فشار این محاصره اجتماعی به لب رسید و از همه جا قطع امید کردند.

این موضوع چنان اثری در جامعه گذارد که بعد از آن کمتر کسی جرات می کرد مرتکب اینگونه گناهان شود.

این نوع مجازات، نوعی مجازات منفی است که نه درد سر و هزینه زندان را دارد و نه موجب تنبل پروری و بدآموزی دیگران می شود. (19)

اگر مسلمانان در برابر متخلّفان از دستورات دینی، دست به چنین مبارزه ای زنند، مثلاً کسی که دست به رباخواری زده است مردم به عنوان کسی که مرتکب گناه بزرگی می شود با او قطع رابطه کنند. کسی که مثلاً عمل شنیع زنا را مرتکب شده است، مردم کوچه و محله با بی اعتنایی با وی برخورد کنند و کسی با او به عنوان یک مجرم حرف نزد، حتّی در معاملات و خرید و فروش او را در تنگنا قرار دهند، کسی که شراب خواری می کند، کسی که احتکار می کند و... قطعاً جامعه از گناه و آلودگی ها پاک می شود.

ولی با کمال تأسف می بینیم اکثر مردم، گنه کار را با آغوش باز می پذیرند، حتّی گاهی بیشتر مورد محبت قرار می دهند، در نتیجه هم آنان جرأت بیشتری بر گناه پیدا می کنند، و هم دیگران به گناه رغبت پیدا می کنند و قبح گناه نیز در جامعه از بین می رود و افراد فراوانی دچار آلودگی می شوند.

فصل دوم: تأثیرپذیری انسان از دوستان

## توضیح

بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان، بعد از اراده، تصمیم و خواست خود، امور مختلفی است، نظیر: پدر و مادر، محیط زندگی، استاد و مربّی... امّا از همه مهمتر، همنشین، دوست و معاشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تأثیرپذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی و رفتاری خود را از دوستان می گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسّی به اثبات رسیده است.

این تأثیرپذیری از نظر منطق اسلام تا آن حد است که در روایاتی از پیامبر خدا حضرت سلیمان عليه‌السلام چنین نقل شده است که فرمود: (لاتَحْکُمُوا عَلی رَجُلِ بِشَی ءِ حَتَّی تَنْظُرُوا إلی مَنْ یُصاحِبُ فَإِنَّما یُعْرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْکالِهِ وَأَقْرانِهِ وَ یُنْسَبُ اِلی أَصْحابِهِ وَاِخوانِهِ) (20)

«درباره شخصی قضاوت نکنید (نسبت خوب یا بد ندهید) مگر اینکه؛ بنگرید با چه کسانی همنشینی و رفاقت دارد، زیرا مرد با دوستان و همنشینانش شناخته می شود وبه رفقایش نسبت داده می شود».

شبیه همین سخن از امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام است که فرمود: «مَنِ إِشْتَبَهِ عَلَیْکُمْ أَمْرَهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِیَنُه فَانْظُرُوا إِلَی خُلَطائهِ فَاِنْ کانُوا أَهْلَ دِینِ اللَّهِ فَهُوَ عَلی دِینِ اللَّهِ وَاِنْ کانُوا عَلی غَیْرِ دِینَ اللَّهِ فَلا حَظَّ لَهُ مِنْ دِینِ اللَّهِ» (21)

«اگر شناخت کسی بر شما مشکل شد و نتوانستید او را از نظر دینی بشناسید، نگاه کنید ببینید دوستان و رفقای او چه کسانی هستند، اگر اهل دین خدا هستند پس او نیز اهل دین خداست، اگر آنها بر غیر دین خدا هستند (پایبند به امور دینی نیستند) او نیز هیچ بهره ای از دین خدا نبرده است».

غیر ممکن است انسان متدین و مذهبی با افراد هرزه و آلوده و بی دین رفاقت و دوستی نماید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کبوتر با کبوتر باز با باز |  | کند هم جنس با هم جنس پرواز |

رابطه دوستی در حقیقت پیوند دو قلب و ارتباط دو روح با یکدیگر است و از نظر اثرگذاری فوق العاده شدید است، کسی که شخصی را دوست دارد وبه رفاقت او علاقه مند است، می خواهد در همه شؤون و رفتار، مثل او باشد و به شکل او جلوه کند، تا رضایت او را برای پیوند مستحکم تر بدست آورد.

به عبارت دیگر، انسان وقتی کسی را دوست دارد، به خاطر جاذبه و کشش طرف مقابل پس از مدّتی آنچنان با او یکی می شود که گویا یک روح هستند در دو پیکر.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من کیم لیلی ولیلی کیست من |  | هردو یک روحیم اندر دو بدن |

همان گونه که وجود مبارک امیرالمؤمنین عليه‌السلام بر اثر دوستی و همنشینی با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و تأثیر از اخلاق، روش، سیره ومنش آن حضرت، آنچنان با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یکی شد که خداوند او را جان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دانسته و می فرماید: «فقل تَعاَلَوْا نَدْعُ... وَأَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ» (22)

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز درباره او فرمود: «لَحْمُکَ لَحْمی وَ دَمُکَ دَمی وَسِلْمُکَ سِلْمِی وَحَرْبُکَ حَرْبی» (23)

«گوشت تو گوشت من، خون تو خون من، صلح با تو صلح با من و جنگ با تو جنگ با من است».

ابن ابی الحدید درباره امیرالمؤمنین عليه‌السلام و همسانی او با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنین می گوید: «وَاذا تَأَمَلْتَ أَحْوَالَهُ فِی خِلافَتِهِ کُلَّها وَجَدْتَها هِی مُخْتَصَرَةٌ مِنْ اَحْوالِ رَسَوُلِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فِی حَیاتِهِ کَأَنَّها نُسْخَةٌ مُنْتَسَخَةٌ مِنْها فِی حَرْبِهِ وَسِلْمِهِ وَ سِیرَتِهِ وَ أَخْلاقِهِ وَکَثْرَةِ شِکایَتةِ مِنَ الْمُنافِقِینَ مِنْ أَصْحابِهِ وَ الْمُخالِفینَ لْأَمْرِهِ... » (24)

اگر به حالات علی عليه‌السلام در دوران خلافت بنگرید، خواهید دید که حالات آن حضرت فشرده ای از حالات رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و نسخه ای از آن حضرت؛ در جنگ، صلح، سیره و اخلاق است.

علی عليه‌السلام در همه امور، تجسمی از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و این نبود، مگر به دلیل مصاحبت و همراهی با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پرورش یافتن در دامان آن حضرت.

خود امیرالمؤمنین عليه‌السلام به این موضوع اشاره نموده می فرماید: «وَلَقدْ کُنْتُ أَتَّبِعُهُ إِتِبَّاعَ الْفَصِیلِ أَثَرَ اُمِّهِ یَرْفَعُ لِی فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ أَخْلاقِهِ عَلَماً وَ یَأَمُرُنِی بِالْإِقْتِداءِ بِهِ... » (25)

«من همچون بچه ناقه ای که به دنبال مادر خود می رود، همه جا همراه پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می رفتم، هر روز یکی از فضایل اخلاقی خود را به من تعلیم می کرد و دستور می داد که ازآن پیروی کنم».

آری! این همراهی با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نه تنها علی عليه‌السلام را وجود دوم آن حضرت می کند، بلکه موجب می شود که جان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز باشد.

سلمان نیز با اینکه ایرانی، فارسی زبان و گبر زاده است، از طریق دوستی و معاشرت با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، آنچنان به حضرت نزدیک می شود و از وجود رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حالات رفتار وروش آن حضرت متأثر می شود که درباره اش فرمود: «سَلْمانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَیْتِ» (26) «سلمان از ما اهل بیت است».

اگر انسان دوست و رفیق خود را اهل بیت عليهم‌السلام قرار دهد، بر سر سفره آنان بنشیند روش ومنش آنان را سرلوحه کار خویش قرار دهد، خوشنودی و رضایت آنان را در رفتار وکردار خویش لحاظ کند، «منا اهل البیت» می شود.

ولی اگر با فاسدان، آلودگان، انسان های بی عقیده، افراد شرور و هرزه و کسانی که دائم در لجن زار گناه ومعصیت غوطه ور هستند، رفاقت و دوستی کرد، پس از مدّتی وجود دوم آن افراد می شود و جدای از آنان نخواهد بود.

## خطر دوستان ناباب

خطر دوستان ناباب برای به سقوط کشاندن انسان، به اندازه ای جدی و دشوار است، که خداوند تبارک و تعالی و خاندان عصمت و طهارت که خواستار رشد، کمال، سعادت و خوشبختی انسان هستند، مکرر به رفاقت با دوستان ناباب و در حقیقت دشمنان دوست نما هشدار داده اند، دوستانی که به تعبیر امیرالمؤمنین عليه‌السلام که فرمود: «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَیْوانٍ» (27) ؛ «چهره، چهره انسان و قلب او قلب حیوان است».

قرآن کریم در آیاتی از رفاقت و دوستی با دشمنان خدا، گنه کاران و آلوده دامنان هشدار داده و ما را از آنان بر حذر داشته است، حتّی اگر این افراد از خویشان ونزدیکان ما باشند؛ یعنی مکتب اسلام که تأکید بسیاری بر مسئله صله رحم و رابطه خویشاوندی دارد، می فرماید: اگر اینان بر صراط حق وراه خدا نیستند با آنان دوستی نکنید، البته در مورد پدر ومادر در حد رعایت احترام آنها رابطه لازم است.

(لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ کانُوا آباءَهُمْ اَوْ أَبنائَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْعَشیرَتَهُمْ... ) (28)

«گروهی را نمی یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی با کسانی که با خدا و پیامبر او مخالفت و دشمنی می کنند، دوستی داشته باشند، گرچه از پدران، یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند».

## داستان زیبای مصعب بن عمیر

مصعب بن عمیر جوانی بود که در رفاه و آسایش زندگی می کرد، پدر و مادرش علاقه زیادی به او داشتند، بهترین غذا را به او می خوراندند، بهترین لباس را به او می پوشاندند، او را بر سایر فرزندان خود ترجیح می دادند. او به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محبت پیدا کرد و مسلمان شد. پدر و مادر با او مخالفت کردند، او را از پیش خود راندند و از هرگونه امکانات محروم ساختند، به طوری که مصعب به شدت به سختی افتاد.

مصعب با اینکه جوانی زیبا و خوش صورت و شیک پوش بود، و لباس های گران قیمت می پوشید آنقدر در سختی قرار گرفت که روزی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او نگاه کرد و دید لباس کم ارزش در تن دارد، به او فرمودند: (أُنْظُرُو اِلی رَجُلٍ قَدْ نَوّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَقَدْ رأَیْتُهُ هُوَ بَیْنَ أَبَوَیْنَ یُغَذِّیانِهِ بِأَطِیبِ الطَّعامِ وَ أَلْیَنِ اِلِلّباسِ فَدَ عاهُ حُبُ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی ما تَرَوْنَ) (29)

«بنگرید به این مرد که خداوند دل او را نورانی ساخته است. من قبل از این او را دیده بودم در حالی که نزد پدر و مادرش بود، بهترین غذا را به او می دادند، بهترین لباس را بر تن او می کردند امّا دوستی خدا و رسول، او را به این حالتی که می بینید کشانده است».

وقتی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مکه بودند، مسلمانان مدینه از آن حضرت تقاضا کردند که شخصی را به عنوان معلم قرآن و دعوت کننده مردم به اسلام به مدینه اعزام نمایند، حضرت، مصعب بن عمیر را به عنوان فرستاده خود روانه مدینه کردند، وی که هم خوش صورت وهم خوش بیان بود، موفق شد در مدّت کوتاهی جمع زیادی را مسلمان کند و حتّی دو قبیله بزرگ اوس وخزرج بدست او مسلمان شدند (30)

پس از هجرت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به مدینه منوره، در جنگ های بدر و احد مصعب ابن عمیر، پرچم دار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، ودر جنگ احد به شهادت رسید، پس از شهادت مصعب فرشته ای به صورت مصعب، پرچم او را بدست گرفت، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گمان کردند این خود مصعب است، و لذا فریاد زدند: مصعب پرچم را جلو بیاور، فرشته گفت: من مصعب نیستم. حضرت متوجه شدند که این فرشته است که به صورت مصعب در آمده است و پرچم را از زمین برداشته است. (31)

مرحوم طبرسی در مورد آیه شریفه (وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلواُ فِی سَبیلِ اللَّهِ أَمْواتاً... ) (32)

می گوید: این آیه در مورد شهداء بدر یا احد نازل شده است که هفتاد نفر بودند که چهار نفر آن ها از مهاجران بودند: 1) حمزه سیدالشهدا 2) مصعب بن عمیر 3) عبداللَّه بن جحش 4) شمّاس بن عثمان بن الشریر. (33)

اگر قرآن نسبت به رفاقت و دوستی افراد منحرف - گرچه پدر، مادر، فرزندان و خویشان باشند - هشدار می دهد، به این دلیل است که، ارتباط اگر بر اساس محبت و عاطفه باشد اثرگذار است و انسان از نظر عقیده، افکار، سیره و منش به شدت از ناحیه کسانی که با آنها رابطه عاطفی دارد، اثرپذیر است.

## خودآزمایی

شدت اثرگذاری و اثرپذیری دوستان بر یکدیگر به اندازه ای است که نه تنها می توان دیگران را از طریق دوستان ورفقایشان شناخت، بلکه انسان می تواند، خود را نیز از همین طریق مورد ارزیابی قرار دهد و بشناسد؛ یعنی اگر خواست بداند اهل خیر و سعادت، یا شر و شقاوت است، باید ببیند، دوست دارد با چه کسانی باشد؟ با چه افرادی رفت و آمد کند؟ اگر دل و قلب او گرایش به آلودگان و معصیت کاران دارد، بداند که خود نیز آلوده است، امّا اگر به پاکان و صالحان گرایش دارد، آنان را دوست دارد و رفاقت آنان را می خواهد، بداند که خود نیز پاک است یا زمینه پاکی را دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو اوّل بگو با کیان دوستی |  | پس آنگه بگویم که تو کیستی |

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «إِذا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فیکَ خَیْراً فَاْنْظُرْ إِلی قَلْبِکَ فَاِنْ کَانَ یُحِبُّ أَهْلَ طاعَةِ اللَّهِ وَ یُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصیَتِهِ فَفیکَ خَیْرٌ وَ اللَّهُ یُحِبُّکَ وَ إِنْ کانَ یُبْغِضُ أَهْلَ طاعَةِ اللَّهِ وَ یُبْعِضُ أَهْلَ مَعْصِیتِةِ فَلَیْسَ فیکَ خَیْرٌ وَ اللَّهُ یِبْغِضُکَ وَ الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (34)

«هر گاه خواستی بدانی در وجود تو خیری هست یا نیست به قلب خویش بنگر اگر اهل طاعت خدا را دوست داری، و اهل معصیت و گناه را دشمن می داری، پس در تو خیر وجود دارد و خداوند تو را دوست دارد. اگر با اهل طاعت خدا دشمن هستی و اهل معصیت را دوست داری، در تو خیری نیست و خداوند نیز تو را دشمن می دارد و انسان با همان کسی است که او را دوست می دارد».

امام علی بن موسی الرضاعليه‌السلام فرمود: «مَنْ أَحَبَّ عاصِیاً فَهُوَعاصٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُطیعاً فَهُوَ مُطیعٌ» (35)

«هرکس گنه کار را دوست دارد، خود گنه کار است و هر کس اهل طاعت را دوست دارد، خود نیز اهل طاعت است».

براستی گاهی نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سرحد فنا و نیستی پیش می برد و گاه او را به اوج افتخار می رساند.

## رفاقت و دوستی یا ننگ ابدی؟

در عصر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در میان مشرکان دو دوست به نام های «عقبة بن اُبی معیط» و «اُبی بن خلف» بودند. عقبه هرگاه به سفر می رفت، بعد از بازگشت، سفره غذایی ترتیب می داد و اشراف و قوم خود را دعوت می کرد و دوست می داشت که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز در این میهمانی، شرکت داشته باشند، هر چند خودش اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و بر طبق معمول سفره ای ترتیب داد و دوستان را دعوت نمود و از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز خواست که در این میهمانی شرکت کنند. حضرت نیز پذیرفت هنگامی که سفره را انداختند و غذا برای صرف کردن آماده شد، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از فرصت استفاده نموده و فرمودند: من از غذای تو نمی خورم تا تو شهادتین را بگویی و مسلمان شوی! (از آنجا که عرب فوق العاده برای میهمان ارزش قائل است، و میهمان برای آنها عزیز است و برای خود ننگ می دانند که میهمانی غذا نخورده از خانه شان خارج شود) عقبه با این پیشنهاد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد.

این خبر به گوش رفیق وی «اُبَیْ» رسید، او عقبه را سخت مورد سرزنش قرار داد و گفت: تو از آیین خود دست برداشته و منحرف شده ای؟ !

عقبه گفت: من شرم داشتم از اینکه «محمد» غذای من را نخورد و از کنار سفره من برخیزد و لذا شهادتین را بر زبان جاری کردم.

اُبی گفت: من از تو راضی نمی شوم، مگر اینکه در برابر او بایستی و به سختی به او توهین نمایی!!

عقبه هم این کار را کرد، در برابر حضرت ایستاد و با کمال بی شرمی آب دهان به صورت حضرت انداخت. البته آب دهان به صورت خود او بازگشت و صورت او را سوزاند و در صورت او اثر گذارد، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم کشته شدن او را با شمشیر خبر دادند. سرانجام هم در جنگ بدر در صف کفار شرکت نمود و با شمشیر کشته شد. اُبی نیز در جنگ احد با شمشیر کشته شد. (36)

آیات 29 - 27 سوره مبارکه فرقان وضعیت عقبه در روز قیامت را ذکر می فرماید: (یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یالَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جائَنی وَ کَانَ الشَّیْطانُ لِلْاِنْسانِ خَذُولاً)

«روزی که مردم ظالم هر دو دست خویش را به دندان گزیده و گویند: ای کاش من با رسول حق، راه دوستی و طاعت پیش می گرفتم. ای کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم که رفاقت او مرا از پیروی از قرآن و رسولِ حق محروم ساخت و گمراه گردانید، و شیطان مایه خذلان و گمراهی انسان است».

روز قیامت، روز عجیبی است، و اسامی گوناگونی نیز دارد، یکی از اسامی قیامت «یومُ الحسره» است؛ روز حسرت کسانی که در دنیا به خاطر دوستان ناباب، گمراه، فاسد و هرزه گرفتار شده اند، آنان هردو دست خود را به دندان می گزند؛ چون در آن عالم خود را در برابر یک زندگی جاودان امّا؛ در بدترین شرایط می بینند، در حالی که می توانستند با چند روز صبر و شکیبایی و مبارزه با هواهای نفسانی، زندگی سراسر افتخار و سعادت بخش و آخرتی آباد و سربلند داشته باشند.

حتّی نیکوکاران نیز حسرت می خورند، که چرا بیشتر از این نیکی نکردند. مخصوصاً کسانی که به خاطر دوستی با افراد آلوده و هرزه گرفتار عذاب و آتش الهی می شوند، و لذا فریاد آنها چنین است: (... یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً) (37) ؛ «ای کاش فلانی را دوست و رفیق خویش قرار نمی دادم».

فلانی همان شخص است که او را به گمراهی کشانده است (دوست، خویشاوند، شیطان و...) .

درست مثل کسی که با هم دستی دوستان و رفقای بزه کار و مجرم، جرمی را مرتکب می شود امّا وقتی شناسایی و دستگیر شد و به زندان افتاد، در زندان مرتب فکر می کند و می گوید همه این بدبختی من به خاطر رفاقت با فلانی است، او مرا به این سرنوشت گرفتار کرد، ای کاش از اول با او آشنا نشده بودم و او را به عنوان دوست خود انتخاب نمی کردم.

## داستانی عبرت آموز

امام صادق عليه‌السلام فرمود: روزی مرد توانگری که لباس فاخر و زیبایی برتن داشت نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بود که فرد فقیری با لباس کهنه و چرکین آمد و کنار وی نشست، مرد توانگر خود را کنار کشید و لباس خود را جمع کرد، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم غضبناک شدند فرمودند:

ترسیدی از فقر او چیزی به تو سرایت کند؟

گفت: خیر.

فرمودند: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟

گفت: خیر.

فرمودند: ترسیدی کهنگی لباس او در تو اثر گذارد؟

گفت: خیر.

فرمودند: پس چرا خود را کنار کشیدی و لباس خود را جمع کردی؟

گفت: یا رسول اللَّه من همنشینی دارم که زشتی ها را برایم زیبا و زیبائی ها را برایم زشت جلوه می دهد!! - نشست و برخاست با وی و تأثیر همنشینی سبب این کار ناشایست من شد - اکنون حاضرم به خاطر این کار خلاف، نصف اموالم را به او بدهم !

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آن مرد فقیر فرمود: تو قبول می کنی؟

گفت: خیر.

آن مرد پرسید چرا قبول نمی کنی؟

گفت: «أخافَ ما أَنْ یَدْ خُلَنی ما یَدْخُلُک»؛ «می ترسم همان حالتی که برای تو پیدا شده است برای من نیز پیدا شود». (38)

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بیانی فرمودند: «إِیّاکُم وَ مُجالِسَةُ الْمَوْتی قیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ مَنِ الْمَوْتی؟ »

قالَ: «کُلُّ غَنِیٍّ أَطْغاهُ غِناهُ» (39) «از همنشینی با مرده دلان پرهیز کنید. پرسیدند: مرده دلان چه کسانی هستند؟ فرمود: ثروتمندی که ثروت، او را سرکش کرده باشد».

روشن است که رفاقت، نشست و برخاست با ثروتمندانی که همّ و غمّی جز اندوختن ثروت و تکاثر اموال ندارند و هر جا می نشینند سخنشان پول، سرمایه، مرکب، مسکن، زرق و برق دنیا، معامله، سود و زیان است و هیچ سخن از معنویت، عبادت، انصاف، مروّت، ایثار، بخشش، مبداء و معاد نیست و گویا هدف از خلقت و ایجاد عالم همین مال و منال و تجملات دنیا بوده است و بس، آثار و تبعاتی در بر دارد که در ساختار شخصیت انسان فوق العاده اثر می گذارد:

1. انسان را دل مرده می کند و صفای باطن را از انسان می گیرد، عشق به معنویت و مسائل اخلاقی، احساس و عاطفه را در وجود انسان نابود می سازد، فکر انسان را تغییر می دهد و او را مادی گرا و دنیا پرست می کند.

2. شخصی که با چنین ثروتمندان دنیا پرستی همنشینی کند، زندگی ساده و بی آلایش خویش را که تا کنون برای او گوارا و لذت بخش بود، تلخ می کند و با خود می گوید اگر زندگی این است، پس زندگی من چیست؟ اگر خانه این است، خانه ما چیست؟ و....

3. وقتی زندگی پر تشریفات او را می بیند و زندگی خود را با او مقایسه می کند، حالت ناسپاسی و ناشکری در برابر خداوند پیدا می کند و بجای اینکه خداوند را در برابر نعمت هایی که به او داده شاکر و سپاس گذار باشد. خود را طلب کار و خداوند را بدهکار حساب می کند.

4. وقتی زندگی تجملاتی و حرف های دنیاگرایانه ثروتمند دنیاپرست را می شنود برای اینکه تغییری در زندگی خود ایجاد کند و خود را به این ثروتمندان نزدیک کند، دست به کار و کسب حرام، دزدی، رشوه، خرید و فروش مواد مخدر و... می زند و دنیا و آخرت خود را تباه می سازد و موجبات ذلت و خواری خود را فراهم می سازد، از این رو است که رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشست و برخاست با ثروتمندان دنیا پرست را نهی نموده و ما را از آن برحذر داشته است.

فصل سوم: معیارهای انتخاب دوست شایسته چیست؟

## اشاره

دوست شایسته و مناسب که بتواند انسان را به رشد، کمال و سعادت برساند و موجبات سربلندی انسان را در دنیا و آخرت فراهم سازد، باید شرایطی داشته باشد که بدون آن شرایط، هرگز سزاوار رفاقت و دوستی نیست، بلکه باید از او پرهیز شود.

اینک به برخی از این شرایط اشاره می کنیم:

## 1. ایمان و باورهای دینی

اولین معیار برای دوستی، باورهای دینی و اعتقاد به امور اعتقادی و مذهبی است. هر کس در انتخاب دوست و رفیق، باید روی این مسئله دقت و حساسیت داشته باشد و کسی را به عنوان دوست برگزیند که: به تمام امور اعتقادی و باور قوی و مستحکم داشته باشد؛ خداباور و قیامت باور باشد و به حساب و کتاب، پاداش و کیفر، بهشت و دوزخ، با تمام وجود اعتقاد داشته باشد.

دوستی و رفاقت با این افراد است که انسان را نیز در مسایل اعتقادی قوی و نیرومند می کند، صحبت با این اشخاص است که عقیده متزلزل انسان را مستحکم و استوار می سازد در غیر این صورت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ذاتِ نایافته از هستی بخش |  | کی تواند که شود هستی بخش |
| قطره ابری که بود ز آب تهی |  | کی تواند، صفت آب دهی |

روی همین جهت است که وقتی حواریون حضرت عیسی عليه‌السلام یا یاران رسول اعظم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال می کنند: «أَیُّ الْجُلَساءِ خَیْرٌ؟ قالَ: مَنْ یُذَکِّرُکُمُ اللَّهُ رُؤْیَتهُ وَ یَزیدُکُمْ فی عِلْمِکُمْ مَنْطِقَهُ وَ یُرَغِّبکُُمْ فِی الْأخِرَةِ عَمَلَهُ» (40)

بهترین همنشین چه کسی است؟ در جواب می فرمایند: «کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیاندازد و گفتار و سخن او بر علم و آگاهی شما بیافزاید، کار و رفتار او، شما را به آخرت ترغیب نماید».

یعنی چهره او، چهره انسان خدا باور است، از صورت، سر و وضع و لباس او آثار مذهبی و دینی نمودار است «سیماهُم فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (41)

واقعاً بعضی افراد اعم از جوان و کهنسال چنین هستند، چهره ملکوتی و خدایی دارند، به طوری که انسان وقتی به چهره آنها نگاه می کند به یاد خدا می افتد.

برخی افراد به گونه ای هستند که هم صحبت شدن با آنها موجب افزایش علم و آگاهی انسان می شود، صحبت های سنجیده دارند، حکیمانه سخن می گویند، حرف های معمول و عادی آنها نیز جنبه تعلیمی و آموزشی دارد، در تمام سخنان و کلماتشان حرف نسنجیده، ناپخته و خلاف واقع وجود ندارد، از سرگذشت ستمگران می گویند، از تاریخ انبیاء صحبت می کنند، از عبرت های تاریخی حرف می زنند و...

همچنین رفتار آنها انسان را به آخرت تشویق و ترغیب می کند، وقتی می بینی نسبت به نماز، نماز اول وقت، نماز جماعت، روزه، صدقه، کار خیر اهمیت فوق العاده می دهد؛ از گناه، معصیت، دروغ، غیبت، فحش، خوردن مال مردم، قسم دروغ و... به شدت پرهیز دارد؛ قیامت را جلو چشم انسان مجسم می کند، دوست و رفیق خود را به آخرت و پاداش الهی تشویق و ترغیب می کند.

## 2. صداقت و راستی

دومین چیزی که باید در انتخاب دوست ملاک و معیار قرار گیرد، و با آن دوست و رفیق انتخاب شود، صداقت و راستی است. کسی شایسته دوستی است که صادق و یک رنگ باشد، رفتارهای صادقانه داشته باشد، اگر عیب یا نقص در دوست خود دید، دوستانه و به منظور اصلاح به دوست خود گوشزد نمود، و در صدد پاک ساختن رفیق خود برآید.

حضرت امام صادق عليه‌السلام فرمود: «أَحَبُّ إِخْوانی مَنْ أَهْدی إِلَیَّ عُیُوبی» (42)

«محبوب ترین برادرانم کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند».

این بیان، سخن بسیار لطیفی است، که می فرماید عیوب مرا به من هدیه کند؛ یعنی کسی که صادقانه عیب انسان را به انسان می گوید تا آن را اصلاح کند، گویا بهترین هدیه را به انسان داده است، خدمت بزرگی نموده است، عیب زدائی از انسان بهترین خدمت است.

رفیق و دوست کسی نیست که بر عیوب انسان بیافزاید، انسان را بی آبرو و بی حیثیت نماید، یا به جای اینکه به خود بگوید، تا در صدد جبران برآید، به دیگران بگوید و آبروی او را بر باد دهد، یا از باب تملق و چاپلوسی عیوب انسان را کتمان نموده، بلکه به عنوان محاسن ذکر نماید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای غزالی؛ گریزم از یاری |  | که اگر بد کنم نکو گوید |
| مخلص آن شوم که عیبم را |  | همچو آیینه رو برو گوید |
| نه که چون شانه با هزار، زبان |  | پشت سر رفته مو به مو گوید |

## 3. همراهی در سختی

### اشاره

معیار دیگری که در انتخاب دوست باید لحاظ شود، و بر آن اساس دوست و رفیق انتخاب گردد، این است که در همه سختی ها همراه و همراز باشد و کسی باشد که دوست خویش را در ناملایمات، گرفتاری ها، و دشواری ها تنها نگذارد.

برخی افراد فقط دوستان شادی، سرور و خوشی انسان هستند، به عبارت دیگر دوستان سفره و شیرینی و جیب و پول انسان هستند، تا سفره و سور و پول و شادی و سرور است، دور انسان هستند و رفاقت و دوستی دارند، تجلیل و تمجید می کنند، امّا همینکه مشکلی پیش آمد و سفره جمع شد و پول جیب تمام شد و گرفتاری پیش آمد، انسان را رها کرده و تنها می گذارند.

اینگونه دوستان، انسان های مگس صفتی هستند که دور شیرینی جمع می شوند، اگر شیرینی تمام شد، مگسان نیز پراکنده می شوند و باقی نمی مانند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این دغل دوستان که می بینی |  | مگسانند گرد شیرینی |

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «لایَکُونُ الصَّدیقُ صَدیقاً حَتَّی یَحْفَظَ أَخاهُ فی ثَلاثٍ فی نَکْبَتِهِ وَ غَیْبَتِهِ وَ وَفاتِهِ» (43)

«دوست، دوست به حساب نمی آید مگر اینکه برادر و دوست خود را در سه مورد حفظ کند، در گرفتاری و بلای روزگار، در غیبت و نبود وی و همچنین در مرگ و وفات».

حضرت امام باقرعليه‌السلام هم فرمود: «بِئْسَ الْأَخٌ أَخٌ یَرْعاکَ غَنِیّاً وَ یَقْطَعُکَ فَقیر» (44)

«بدترین دوستان، دوستی است که رعایت تو را در دوران توانگری کند، امّا هنگام فقر و تنگدستی تو را رها نماید».

حضرت امام صادق عليه‌السلام نیز فرمود: «إِحْذَرْ أَنْ تُواخی مَنْ أَرادَکَ لِطَمَعٍ أَوْخَوْفٍ أَوْ مَیْلٍ أَوْ لِلْأکْلِ وَ الشُّرْبِ، وَ اَطْلُبْ مُواخاةَ الْأَتْقِیاءِ وَ لَوْفی ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ اِنْ أَفْنَیْتَ عُمْرَکَ فِی طَلَبِهِمْ» (45)

«از دوستی با کسانی که تو را برای طمع چیزی، ترس، تمایلات، خوراک و سور و عیش می خواهند، پرهیز کن؛ بلکه به دنبال برادران و دوستان پرهیزکار باش، هر چند آنان را در اعماق زمین بیابی و عمرت را در راه طلب آنها صرف نمایی».

### این گونه دوستی زیباست!

محمد بن أبی عمیر از چهرهای معروف شیعه و از یاران حضرت امام موسی بن جعفرعليهما‌السلام بود، وی به جرم اینکه نام شیعیان را می دانست و در اختیار حاکم بنی عباس قرار نمی داد، مورد خشم قرار گرفت تا آنجا که تمام دارایی او را مصادره نموده و خودش را چهار سال به زندان محکوم کردند.

زمانی که دوران محکومیت وی به پایان رسید، او را احضار کردند و اسامی شیعیان و نشان آنها را از وی خواستند، محمد بن أبی عمیر باز از فاش ساختن نام شیعیان خوداری نمود. به دستور حاکم عباسی چندان چوب و تازیانه بر بدن او زدند که خون از تمام بدن وی جاری شد و به صورت نیمه جان بر زمین افتاد. این در حالی بود که وی کمترین سرمایه و دارایی نداشت تا امور زن و فرزند خود را اداره کند و در وضع بسیار نامناسبی قرار گرفت. متوجه شد روزی درب خانه اش را می زنند، هنگامی که در را باز کرد، دید تاجری است که قبلاً با او داد و ستد داشته و مبلغ ده هزار درهم به ابن أبی عمیر بدهکار بود، ولی ورشکست شده و سرمایه اش را از دست داده بود. اکنون با کسیه ای که ده هزار درهم درآن بود، آمده و به ابن أبی عمیر گفت: این کسیه پول، بدهکاری من است که برای شما آورده ام!!

محمد بن أبی عمیر گفت: شما که ورشکست شده بودی، این پول را از کجا آورده ای؟ آیا ارثی به تو رسیده است؟ آیا از جای دیگری آورده ای؟

تاجر ورشکسته گفت: خیر با اینکه خود ورشکسته بودم و دستم خالی بود، امّا دیدم تو سال ها در زندان بودی و همه سرمایه ات از دست رفته و الآن که آزاد شده ای نه سرمایه کسب داری و نه توان کار، بنابراین تأمین مخارج خانواده برای شما ممکن نیست، به همین دلیل دلم به حال تو سوخت و خانه ای که محل زندگی خود و خانواده ام بود را فروختم و پول آن را برای تو آوردم، تا قرض خود اداء کرده و کمکی نیز به تو کرده باشم!

محمد بن أبی عمیر گفت: وضع من همین گونه است که تو گفتی و اکنون حتّی به یک درهم محتاجم، ولی به خدا سوگند یک درهم از این پول را نمی گیرم، زیرا از مولایم امام صادق عليه‌السلام شنیدم که فرمود: قرض موجب آن نمی شود که انسان خانه اش را بفروشد و بی خانه شود، برگرد و پول ها را به صاحبش برگردان و خانه ات را پس بگیر.

این داستان مصداق عینی و عملی حدیث قبل است، که چگونه تاجر وقتی می بیند، دوستش محمد بن أبی عمیر از زندان آزاد شده و گرفتار وضع زندگی است، خانه خود را می فروشد، تا ضمن اداء قرض خود، او را از این مشکلات نجات دهد. و از طرفی محمد بن أبی عمیر نیز، هنگامی که می بیند دوستش به خاطر قرض خویش خانه اش را فروخته و خود را بی خانه کرده است، پول را قبول نمی کند و از وی می خواهد خانه اش را پس بگیرد تا بدون خانه نماند.

### این هم نمونه دیگر

صفوان بن یحیی از شخصیت های بزرگی است که از اصحاب موسی بن جعفرعليه‌السلام امام رضاعليه‌السلام، و امام جوادعليه‌السلام بود و نزد امام رضاعليه‌السلام منزلتی بزرگ داشت و از طرف امام رضا و امام جواد عليهما‌السلام مقام وکالت در امور دینی و دنیایی مردم را داشت، مرد جلیل القدر و عابدی بود که شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد.

گروهی از واقفیه، مال فراوانی را به وی پیشنهاد کردند که بگیرد و دست از اعتقادش به امامت اثنی عشّریه بردارد، و به آنان بپیوندد، ولی او نپذیرفت و عقیده خود را حفظ کرد.

صفوان با عبداللَّه بن جندب و علی بن نعمان در کسب و تجارت شرکت داشت. در سفری هر سه به حج مشرف شدند، در کنار بیت اللَّه الحرام با هم پیمان بستند، هر کس از دنیا رفت، آنکه زنده است، از طرف او همه نمازهایش را بخواند و روزهایش را بگیرد، و زکات مالش را نیز پرداخت نماید.

عبداللَّه بن جندب و علی بن نعمان، از دنیا رفتند، صفوان شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز برای خود و از جانب آن دو انجام می داد، در سال سه ماه روزه می گرفت، در سال سه بار زکات می پرداخت و هر کاری برای خود انجام می داد برای آن دو نیز انجام می داد. (46)

### اصحاب امام حسین عليه‌السلام نمونه عملی دوستی پایدار

حضرت علی بن الحسین عليهما‌السلام می فرماید: پس از آنکه پدرم امام حسین عليه‌السلام از مذاکره با عمر بن سعد مأیوس شد، شب، اصحاب خویش را جمع کرد، من با اینکه مریض بودم، نزدیک رفتم، تا سخن حضرت را بشنوم، شنیدم که به اصحاب خویش می فرمود: «گمان من از این دشمنان این است که فردا روز آخر عمر ما خواهد بود، اینک همه شما آزاد هستید و هیچ تعهدی در برابر من ندارید، اکنون که تاریکی شب شما را فرا گرفته است، از آن بسان شتر راهواری استفاده کنید، و هر کدام از شما دست یکی از اهل بیت مرا بگیرد و در شهرها پراکنده شوید، تا خداوند فرجی رساند، چرا که این قوم خواستار من هستند و اگر بر من دست پیدا کنند، کاری به دیگری ندارند.

اول کسی که در برابر سخنان امام حسین عليه‌السلام عکس العمل نشان داد، برادر آن حضرت اباالفضل العباس عليه‌السلام بود که چنین گفت: «لِمَ نَفْعَلُ ذلِکَ أَلِنَبْقی بَعْدَکَ؟ ! لا أَرانَا اللَّهُ ذلِکَ أَبَدَ»؛ «چرا برویم؟ برویم که بعد از تو زنده باشیم، خداوند هرگز چنین چیزی را برای ما نیاورد».

آنگاه برادران اباالفضل، فرزندان حسین عليه‌السلام، پسر برادران حضرت، فرزندان عبداللَّه جعفر (محمد و عبداللَّه) نیز سخنان حضرت اباالفضل عليه‌السلام را تأیید کردند.

در این هنگام امام حسین عليه‌السلام رو به فرزندان مسلم کرد و فرمود: شهادت مسلم برای شما کافی است، من به شما اجازه دادم، شما بروید!

فرزندان مسلم نیز گفتند: اگر ما این کار را انجام دهیم، مردم درباره ما چه خواهند گفت؟ آیا نمی گویند ما بزرگ و سرور عموزاده های خود را که بهترین عموهاست رها کردیم و با آنها یک تیر نیانداختیم و یک نیزه بسوی دشمنانش پرتاب نکردیم و یک شمشیر نزدیم؟ نه به خدا سوگند، چنین نخواهیم کرد، بلکه جان و مال و اهل خویش را فدای تو می سازیم و همراه تو می جنگیم تا هر جا تو وارد می شوی ما نیز وارد شویم، خداوند زندگی را بعد از تو زشت گرداند.

پس از سخنان اهل بیت، نوبت به اصحاب امام حسین عليه‌السلام رسید که این چنین اعلان وفاداری نمودند:

1. مسلم بن عوسجه اولین نفر از اصحاب بود که چنین گفت:

آیا ما شما را تنها بگذاریم تا در این صورت نسبت به ادای حق شما هیچ عذری و بهانه ای به درگاه خدا نداشته باشیم؟ «أَماوَا للَّهِ حَتَّی أُکْسِرَ فِی صُدُورِهِمْ رُمحْی وَ أَضْرِبُهُمْ بِسَیْفی ما ثَبَتَ قائِمُهُ فی یَدی وَ لا أُفارِقُکَ وَلَوْلَمْ یَکُنْ مَعی سِلاحٌ أُقاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجارِةَ دُوَنکَ حَتَّی أَمُوتَ مَعَکَ»

«به خدا سوگند هرگز تو را تنها نمی گذارم، تا نیزه ام را در سینه دشمنان تو بشکنم. تا دسته شمشیر در دست من است از تو جدا نمی شوم و اگر سلاحی نداشته باشم، با سنگ با دشمنانت مبارزه می کنم تا همراه تو بمیرم» !!

2. سعید بن عبداللَّه حنفی نیز چنین اظهار داشت: به خدا سوگند تو را رها نمی کنیم تا خدا بداند که ما حرمت رسولش را پس از وفات او در مورد تو حفظ کرده ایم.

به خدا سوگند اگر بدانم در راه تو کشته می شوم، سپس زنده می گردم، آنگاه زنده زنده در آتش می سوزم، خاکسترم بر باد می رود و هفتاد بار با من چنین کنند، از تو جدا نمی شوم تا در کنار تو بمیرم. چرا چنین نکنم با اینکه یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن نعمت ها و کرامت های جاودانه است؟

3. زهیر بن قین سومین شخصیتی بود که وفاداری خود را این چنین اعلان نمود: به خدا سوگند دوست دارم کشته شوم، سپس زنده گردم، دوباره به قتل رسم تا هزار بار امّا خداوند جان تو و این جوانان از اهل بیت تو را حفظ کند.

آنگاه همه اصحاب حضرت اعلان وفاداری نمودند و حضرت در حق آنان دعای خیر کرد و فرمود: فردا همه ما کشته می شویم.

در اینجا قاسم بن الحسن عرض کرد: آیا من نیز کشته می شوم؟ دل امام عليه‌السلام برای او سوخت و فرمود: پسرم مرگ برای تو چگونه است؟ گفت: عمو جان! به خدا سوگند از عسل شیرین تر است! فرمود: آری عمو جان تو نیز کشته می شوی بعد از آنکه سختی زیادی را تحمل می کنی. فرزندم علی اصغر هم کشته می شود!!

سپس حضرت فرمود: سرها را بلند کنید و جایگاه خود را در بهشت ببینید همه آنان منازل خود را دیدند و لذا روز عاشورا به استقبال نیزه ها و شمشیرها می رفتند که زودتر به جایگاه خود برسند. (47)

### دوست شایسته از منظر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پیامبر اعظم اسلام که در هر موضوعی رهنمودهای ارزنده و مفیدی برای پیروان خود و مکتب اسلام ارائه نموده است، در مورد معیار دوستان شایسته نیز سخنان ارزشمندی دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم:

1. در حدیثی می فرماید: «إِذا رَأَیْتَ مِنْ أَخیکَ ثَلاثَ خِضالٍ فارْجهُ: أَلْحیاءَ وَ الْأَمانَةُ وَ الصِّدْقُ وَ اذا لمْ تَرَها فَلا تَرْجُه» (48)

«اگر در برادر (و دوست) خود سه خصلت یافتی، نسبت به او و دوستیش، امیدوار باش و گرنه امیدی به او نداشته باش:

1) حیاء 2) امانت 3) صداقت و راستگویی»؛

کسی که حیا و عفت ندارد، در امانت خیانت می کند و دروغگو است، هرگز شایسته دوستی و رفاقت نیست، و باید از او پرهیز نمود، زیرا همان گونه که در بحث های قبل به آن اشاره شد، دوست خواه ناخواه بر انسان اثر می گذارد، بنابراین رفاقت با شخصی که حیا و عفت ندارد، انسان را بی حیا نموده و عفت انسان را خدشه دار می سازد.

بسیاری از کسانی که در حجاب خود سست هستند، بدحجابی می کنند، اول چنین نبوده اند، بلکه بر اثر همنشینی و رفت و آمد با افراد بدحجاب، زشتی این کار از چشمشان افتاده است و کم کم عفت و حیائشان را از دست داده اند، به طوری که دیگر بدون هیچ شرم و حیائی مقابل نامحرمان ظاهر می شوند و خجالت نمی کشند. نشست و برخاست با افرادی که بد زبان و بد دهان هستند، حرف های رکیک می زنند، فحش می دهند، از گفتن سخنان زشت پروایی ندارند، انسان را بی حیا و بدزبان می کند.

همین طور در امر امانت، راستگویی و...

1. در بیان دیگری فرمود: «خَیْرُ إخْوانِکَ مَنْ أَعانَکَ عَلی طاعَةِ اللَّهِ وَ صَدَّکَ عَنْ مَعاصیِهِ وَ أَمرَکَ بِرِضاهُ» (49)

«بهترین دوستان تو کسی است که تو را بر اطاعت خدا کمک کند و از معصیت الهی باز دارد و بر رضایت خداوند امر نماید».

بالاترین عامل ترقی و سعادت انسان، عبادت و اطاعت خداوند، و بیشترین عامل سقوط و انحطاط، گناه و نافرمانی خداوند است، بر این اساس کسی که انسان را به طاعت الهی تشویق و از گناه و معصیت باز دارد، بهترین دوست برای انسان است زیرا موجبات سعادت را فراهم نموده و انسان را از سقوط و تنزّل باز می دارد.

2. قال رسول اللَّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «مَنْ عامَلَ النَّاسَ فَلا یَظْلِمُهُمْ وَحَدَّثَهَمْ فَلا یَکْذِبُهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلا یُخْلِفُهُمْ مِمَّنْ کَمُلَتْ مُرُّوَّتُهُ وَ ظَهُرَتْ عِدالَتُهُ وَ وَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حَرُمَتْ غَیْبَتُهُ» (50)

«کسی که با مردم داد و ستد داشته باشد و به آنها ستم نکند، و وعده کند، اما تخلف ننماید، پس او از کسانی است که جوانمردیش کامل، عدالتش آشکار و دوستیش لازم و غیبتش حرام است».

3. در حدیث دیگری از آن حضرت می خوانیم که فرمود:

«لا تَجْلِسُوا إِلاَّ عِنْدَ کُلِّ عالِمٍ یَدْعُوکُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلی خَمْسٍ: یَدْعُوکُمْ مِنَ الشَّکِ إِلیَ الْیَقینِ وَمِنَ الرِیَّا إِلیَ إلاْخْلاصِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلیَ الَرَّهبَةِ وَ مِنَ الْکِبْرِ إِلی التَّواضُعِ وَ مِنَ الْغِشِّ إِلیَ النَّصیحَةِ» (51)

«نشست و برخاست نکنید، مگر با عالم و دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنچ چیز دیگر دعوت و راهنمایی کند:

1) از شک به یقین؛

2) از ریا به اخلاص؛

3) از رغبت به دنیا به زهد و بی رغبتی به دنیا؛

4) از تکبّر به تواضع و فروتنی؛

5) از فریبکاری به خیرخواهی»؛

گاهی انسان با فردی آگاه و عالم آشنا می شود که با چند جلسه نشست و برخاست و گفتگو، انسان را دگرگون می کند؛ انسانی که ممکن است، نسبت به خدا، قیامت و... دچار شک و تردید باشد، همین همنشینی و صحبت، روح باور و یقین را در وجود او تقویت می کند و تمام شک و تردید او را از بین می رود و داستان هایی از لطف خدا، امداد غیبی پروردگار، معجزات الهی، شگفتی های خلقت و سرگذشت دیگران را برای انسان تعریف کند و انسان را از شک و تردید خارج نموده و به یقین و باور می رساند.

اگر انسان دلبستگی شدید به دنیا دارد، تمایل فراوان به زندگی مادی و زرق و برق آن نشان می دهد، از بی اعتنایی و بی وفایی دنیا می گوید، سرگذشت دنیا طلبان و دنیا خواهان را که چگونه با همه دل بستگی شان به دنیا و علاقه شدید به آن دست خالی از دنیا رفتند و مال و اموال فراوان خویش را برای دیگری نهادند و خود، سر به خاک تیره بردند، بیان می کند و انسان را نسبت به دنیا بی رغبت می سازد.

برای انسان آیه قرآن می خواند، حدیث نقل می کند انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و فکر او را نسبت به دنیا و دنیاگرایی تغییر می دهد.

امام حسین عليه‌السلام می فرماید: «یَابْنَ آدَمَ تَفَکَّرْ وَ قُلْ أَیْنَ مُلُوکُ الدُّنْیا وَ أَرْبابُها الَّذینَ عَمَّروا خَرابَها وَ اَحْتَفَرُوا أَنْهارَها وَ غَرَسُوا أَشْجارَها وَ مَدّنَوُا مَدائنها فارَقُوها وَ هُمْ کارِهُونَ وَ وَرِثَها قَوْمٌ آخَرُونَ وَ نَخْنُ بِهْمِ عَمَّا قَلیلٍ لاحِقُونَ» (52)

«ای اولاد آدم اندیشه کن و با خود بگو کجا رفتند مالکان دنیا و ارباب آن، کسانی که خرابی های دنیا را آباد، نهرهای آن را جاری و درخت های آن را غرس کردند، شهرها را ساختند امّا از این دنیا در حالی که تمایل نداشتند رفتند و همه آن را دیگران به ارث بردند و صاحب شدند؟ ما نیز به زودی به آنان ملحق خواهیم شد». آری اگر کسی با خردمندان و عالمان همنشین باشد، این امور را به وی یادآور می شوند، و نیز انسان را از تکبّر به تواضع و فروتنی دعوت می کنند؛ مگر این انسان چیست که تکبّر کند؟ کسی که دیروز آب گندیده، فردا مردار متعفن و امروز نیز ضعیف و ناتوان است و با اندک مشکلی از پای در می آید!!

همچنین با عالمی باید دوستی نمود که اگر انسان در فکر خیانت، فریبکاری و دغلبازی است او را به خیرخواهی و نصیحت دعوت نماید.

فصل چهارم: توصیه های معصومین عليهم‌السلام در مورد دوستی

## اشاره

امیرالمؤمنین عليه‌السلام در کلمات نورانی خویش در مورد دوستی و رفاقت توصیه های ارزشمندی دارد که برخی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم.

### 1. مداومت بر دوستی

یکی از توصیه های حضرت علی عليه‌السلام مداومت بر دوستی است، رعایت حق دوستان با سابقه و قدیمی، دوستانی که سال ها با انسان بوده اند و با آنها انس داشته است و در شرایط مختلف و فراز و نشیب زندگی آنان را آزموده است. چنین نباشد تا یک دوست جدید را پیدا کرد، و با کسی آشنا شد، دوستان قدیمی و چندین ساله خویش را از یاد ببرد و فراموش نماید.

فرمود: «إِخْتَرْ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ جَدیدَهُ وَ مِنَ الإِخْوانِ أَقْدَمُهُمْ» (53)

«از هر چیزی جدید و تازه آن را، امّا از برادران و دوستان، قدیمی ترین آنها را انتخاب»؛

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز همین توصیه را نموده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعالی یُحِبُّ الْمُداوِمَةَ عَلَی الْإِخاءِ الْقَدیمِ فَداوِمُوهُ عَلَیْهِ» (54)

«خداوند مداومت با دوستان قدیمی را دوست دارد، پس آن را دوام بخشید و پایدار سازید».

پس مداومت بر دوستی هم مورد سفارش امیرالمؤمنین عليه‌السلام هم مورد سفارش رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و هم مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی است.

### 2. همنشینی با علماء

توصیه دیگر امیرالمؤمنین عليه‌السلام در مورد دوستی و همنشینی با علماء و دانشمندان است ایشان در بیانی فرمود: «جالِسِ الْعُلَماءَ یَزْدَدْکَ عِلْمُکَ وَ یَحْسُنُ أَدَبُکَ وَ تَزْکُ نَفْسُکَ» (55)

«با دانشمندان و علماء بنشین، تا بر دانش تو افزوده گردد، تربیت و ادب تو نیکو شود و از نظر نفس و اخلاق پاک گردی».

همنشینی با دانشمندان چیزی است که در روایات ما بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است.

قبلاً اشاره شد که لقمان حکیم نیز به فرزند خود سفارش کرد و گفت: با دانشمندان نشست و برخاست کن، زانو به زانوی آنها بنشین، زیرا خداوند دل را به نور حکمت زنده می سازد همانگونه که زمین را به وسیله باران زنده می کند. رسول خدا نیز همین توصیه را داشت که در فصل قبلی اشاره شد.

### 3. همنشینی با فقرا

سوّمین موردی که امیرالمؤمنین عليه‌السلام توصیه می کند، دوستی، رفاقت و همنشینی با فقرا است. حشر و نشر با فقرا و تهیدستان است که سبب می شود، انسان به زندگی خود راضی شود و خدا را بر نعمت هایی که به او داده است شکر کند، زیرا وقتی انسان زندگی فقیرانه فقرا را دید، زندگی برای او شیرین و گوارا می شود و نعمت های الهی را که به او ارزانی داشته است بزرگ می شمارد، در نتیجه شکرگذار خداوند می شود.

برعکس اگر با اغنیاء سر و کار داشته باشد و با کسانی که زندگی های تشریفاتی و پرتجمّل دارند رفت و آمد و رفاقت داشته باشد، در این صورت زندگی برای او تلخ و ناگوار می شود و خود را طلب کار خدا می بیند، و به جای شکر خداوند، شکوه نموده و ناشکری می کند.

علی عليه‌السلام فرمود: «جالِسِ الْفُقَرا تَزْدُدْ شُکْراً» (56)

«با فقرا هم نشین باش، زیرا موجب افزایش شکر تو می شود».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز فرمود: «ثَلاثَةٌ مُجالِسَتهُمْ تُمیتُ الْقَلْبَ: مُجالِسَةَ الأَنذال وَ الْحَدیثُ مَعَ النِّساءِ وَ مُجالِسَةُ الْأَغْنِیاءِ» (57)

«نشست و برخاست با سه گروه، موجب دل مردگی می شود:

1. نشست و برخاست افراد پست و فرومایه

2. سخن گفتن و گفت و شنود با برخی زنان (زیرا اکثر آنها نیز از زخارف و زرق و برق دنیا می گویند)

3. هم نشینی با ثرتمندان و توانگران».

و در بیان دیگری فرمود: «تَمَسْکَنُوا وَ أَحِبِّوُا الْمَساکینَ وَ جالِسُوهُمْ وَ أَعینُوهُمْ تَجافُوا صُحبةَ الْأَغْنِیاءِ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ عَفُّوا عَنْ أَمْوالِهِمْ» (58)

«مسکین نشین باشید و فقراء را دوست بدارید، با آنان همنشین باشید و آنان را کمک کنید و از رفاقت با توانگران پرهیز نمایید، بر آنان رحم کنید و از اموالشان چشم بپوشید».

سلمان هم می گوید: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من سفارشاتی داشتند، یکی از آن سفارشات این بود: «أُحِبَّ الْفُقَراءَ وَ أَدْنُوَمِنْهُمْ»؛ «فقیران را دوست بدار و با آنان نزدیک باش». (59)

خداوند تبارک و تعالی نیز به پیامبر سفارش کرده می فرماید: (وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الّذِینَ یَدْعوُنَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشیِّ یُریدُونَ وَجْهَهُ)؛ (60) «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند».

## توصیه های امیرالمؤمنین عليه‌السلام

امیرالمؤمنین عليه‌السلام که با بیان بسیار شیوا و تأثیر گذار سخنان ارزشمندی را در هر زمینه برای پیروان مکتب اسلام، بلکه برای همه انسان های سعادت طلب به یادگار گذاشته است و در هر موضوعی ارزنده ترین سخن را با منطق همراه بالطافت و زیبایی بی نظیر ارائه نموده است در این مورد نیز کلمات بسیار سازنده و راه گشایی بیان فرموده است؛ که مناسب است نمونه ای از آن در اینجا ذکر گردد:

کانَ أَمیرٌ الْمُؤْمْنینَ عليه‌السلام إِذا صَعَدَ الْمِنْبَرَ قالَ: «یَنبغی لِلْمُسلمِ أَنْ یَجْتَنِبَ ثَلاثَةٍ: أَلْمْاجِنُ: وَ الْأَحْمَقُ وَ الْکَذَّابُ أَمَّا الْماجِنُ فَیُزُیِّنُ لَکَ فِعْلُهُ وَ یُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِثْلُهُ وَ لایُعینُُکَ عَلی أَمْرِ دینِکَ وَ مَعادِکَ وَ مُقارنَتُهُ جَفاءٌ وَ قَسْوَةٌ وَ مَدْخَلُهُ وَ مَخْرَجُهُ عَلَیْکَ عارٌ

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فِاِنَّهُ لایُشیرٌ عَلَیْکَ بِخَیْرٍ وَ لایُرجی لِصَرْفِ السُّوءِ عَنْکَ وَلَوْأَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ رُبَّما أَرادَ مَنْفِعَتُکَ فَضَرَّکَ فَمَوتُهُ خَیْرٌ مِنْ حَیاتِهِ وَ سُکُوتُهُ خَیْرٌ مِن نُطْقِهِ وَ بُعْدُهُ خَیْرٌ مِنْ قُربِهِوَ أَمَّا الْکَذَّابُ فَاِنَّهُ لایَهْنِؤُکَ مَعَهُ عَیْشٌ یَنْقُلُ حَدیثَکَ وَ یَنْقُلُ إِلَیْکَ الْحَدیثَ کُلَّما أَفْنی أُحْدُوثَةً مَطََّها بِاُخْری حَتّی إِنَّهُ یُحَّدِثُ بِالصَّدْقِ فَما یُصَدَّقُ وَ یُغْری بَیْنَ النَّاسِ بِالْعَداوَةِ فُیُنْبِتُ السَّخائِمَ فِی الصُّدُورِ فَاتَّقُواللَّهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِکُمْ» (61)

امیرالمؤمنین عليه‌السلام این سخن را به دلیل اهمیت فوق العاده و تأثیر آن در سرنوشت انسان ها بارها روی منبر می فرمود: سزاوار نیست که مسلمان با سه طایفه رفاقت، دوستی و برادری داشته باشد:

1) ماجن

2) احمق

3) کذاب

آنگاه فرمود: ماجن کسی است که کار (زشت) خود را برای تو زینت می دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی او هرگز تو را در امر آخرت و معاد کمک و یاری نمی کند، رفاقت و دوستی با او جفاست و سبب قساوت قلب می گردد، رفت و آمد او با تو مایه ننگ و عار است.

امّا احمق: تو را به خیر و نیکی راهنمایی نمی کند، امید اینکه ضرری از تو دفع کند نیست، گرچه در این باره تلاش و کوشش نیز نماید (اما چون احمق و نادان است نمی داند چه کند) چه بسا می خواهد به تو سودی برساند ولی زیان می رساند، برای چنین کسی مرگ بهتر از زندگی و سکوت بهتر از گفتار، و دوری بهتر از نزدیک بودن است.

امّا دروغگو: زندگی با او گوارا نخواهد بود، سخن زندگی تو را برای دیگران می گوید و سخن زندگی دیگران را با تو بازگو می کند، هرگاه رشته سخن او از چیزی تمام شود، رشته دیگری برای سخن باز می کند (پرحرف است) تا جائی که سخن راست هم می گوید (اما چون دروغگو است) سخن وی تصدیق نمی شود، بین مردم دشمنی می اندازد، در سینه ها تخم کینه می کارد. پس از خدا بترسید و مواظب خویش باشید و دقت کنید».

واقعاً اگر کسی در انتخاب دوست و رفیق، سفارشات امیرالمؤمنین عليه‌السلام را رعایت کند، و این اموری که حضرت فرموده است را، معیاری برای انتخاب دوست بداند و با چنین افرادی رفاقت ننماید، مشکلاتش کم می شود!

اگر این سه گروه نیز ببینند به خاطر این صفات زشت و رذیله ای که دارند کسی آنها را نمی پذیرد و دست دوستی به آنان نمی دهد، یقیناً برای خروج از انزوای خویش مجبور می شوند دست از راه و روش خویش بردارند، و در رفتار خود تجدید نظر نمایند.

اما اگر مردم آنها را با آغوش باز بپذیرند و با آنها دوستی و رفاقت نمایند، به کار زشت خود ادامه می دهند و عدّه زیادی را مثل خود آلوده نموده وسبب بروز مشکلات برای جامعه می شوند.

## معیار دوست از دیدگاه امام صادق عليه‌السلام

حضرت امام صادق عليه‌السلام برای دوست خوب و شایسته معیارهایی را بیان فرموده است که بسیار ارزشمند و راهگشاست:

1. در بیانی می فرماید: «لایَکُونُ الصّداقَهُ إِلاَّ بِحُدودِها فَمَنْ کانَتْ فیهِ هذِهِ الْحُدُودُ أَوْشَیْ ءٌ مِنْها فَانْسِبْه إلِیَ الصِ داقَه وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ فیهِ لشْیٌ مِنْها فَلا تَنْسِبْهُ اِلی شَیْ ءٍ مِنَ الصِّداقَةِ:

فَأَوَّلُها أَنْ تَکُونَ سَریَرتُهُ وَ عَلانِیَتُهُ لَکَ واحِدَةٌ

وَ الثَّانی أَنْ یَری زَیْنَکَ زَیْنَهُ وَ شَیْنَکَ شَیْنَهُ

وَ الثَّالِثَةَ أَنْ لاتَغَیَّرَ عَلَیْکَ وَ لایَةٌ و لامالٌ وَ الَّرِابَعَةُ أَنْ لایَمْنَعَکَ شَیْئَاً تَنالُهُ مَقْدِرَتُهُ.

وَ الْخامِسَةُ وَ هِیَ تَجْمَعُ هذِهِ الْخِصالُ أَنْ لایَسْلِمَکَ عِنْدَ النَّکِباتِ» (62)

«دوستی و صداقت مرز و حدودی دارند که هرکسی همه آنها یا برخی از آنها را داشته باشد دوست است و گرنه اصلاً او را دوست مشمار:

اول: آبروی تو را آبروی خود و عیب تو را عیب خود بداند.

دوّم: زینت و عیب تو را زینت و عیب خویش بداند.

سوّم: منصب و مال، حالت او را نسبت به تو تغییر ندهد

چهارم: هر کمکی از دست او بر می آید از تو دریغ نکند

پنچم: در هنگام گرفتاری ها تو را تنها نگذارد».

واقعاً اگر هر کسی در انتخاب دوست این اموری، که امام صادق عليه‌السلام ذکر فرموده است را ملاک قرار دهد، بسیاری از مشکلات حل می شود، زیرا اولاً با هر کسی نمی تواند رفاقت و دوستی کند زیرا دوستی که این ملاک ها و معیارها را داشته باشد کم یاب است ولی اگر یافت شد بسیار پر قیمت و با ارزش است.

ثانیاً کسی که این ملاک ها را دارا باشد، نه تنها برای انسان مشکلی ایجاد نمی کند، بلکه دوستیش مایه سعادت و خوشبختی است.

امام صادق عليه‌السلام اولین ملاک را همسانی ظاهر و باطن دانسته است. کم هستند افرادی که ظاهر و باطنشان یکی باشد، برخی افراد، ظاهری فریبنده، جذاب دارند، خوش زبان، خوش برخورد و خیرخواه هستند، امّا در باطن جز به منافع و سود و زیان خود نمی اندیشند، اگر با کسی طرح دوستی می ریزند، برای استفاده و بهره کشی است، برای رسیدن به اهداف و منافع خودشان است، لذا وقتی به خواسته خود رسیدند، یا متوجه شدند که از این فرد نمی توانند در جهت منافع و خواسته های خود استفاده کنند، او را رها کرده به همه چیز پشت پا می زنند.

دومین ملاکی که در بیان امام صادق عليه‌السلام آمده است، این است که دوست باید کسی باشد که زینت و عیب تو را زینت و عیب خویش بداند.

این هم ملاک بسیار مهم و ارزشمندی است، یعنی دوست باید دوست را وجود دوّم خود بداند، آبروی او را آبروی خود و عیب او را عیب خویش بداند، اگر دوست خود را دارای خانه، مرکب، علم، کمال، آبرو و... دید، به گونه ای شادمان و مسرور گردد که گویا خود دارای همه این امور است و کمترین حسادت در وجود او پیدا نشود و اگر امری در وجود دوست خود دید که موجب کم آبرویی و یا سرشکستگی است، محزون و غمناک گردد و آن را سرشکستگی خود بداند و در برابر آن بی تفاوت نباشد، تا چه رسد به اینکه خدای ناکرده در درون خود احساس شادمانی کند.

سوّمین ملاک اینکه، منصب و مال در او تغییری ایجاد نکند.

این نیز ملاک بسیار خوبی برای شناسایی دوستان واقعی است، زیرا کم هستند افرادی که پست، مقام و ثروت آنها را تغییر ندهد و حالتشان یکسان باقی بماند. و بسیاری از افراد در شرایط عادی اظهار دوستی، رفاقت و علاقه می کنند، امّا همینکه به پستی رسیدند و دارای مقام و منصبی شدند، آنچنان دچار تکبر و غرور می شوند که جواب سلام دوستان خود را به سختی می دهند و به دوستان چندین ساله خود توجهی نمی کنند.

امّا بعضی از افراد وقتی دستشان از مال دنیا تهی است و دارای مال و ثروتی نیستند با بسیاری از افراد اظهار دوستی و رفاقت می کنند، امّا وقتی به مال و ثروت می رسند، خانه شان وسیع، مرکبشان راهوار، لباسشان زیبا می شود، تغییر حالت می دهند، دوستان خود را فراموش می کنند؛ بنابراین اگر کسی پیدا شد که پست و مقام، مال و ثروت تغییری در روحیه و رفتار او ایجاد نکرد، معلوم می شود، شخصی است با ظرفیت و دارای قابلیت که برای دوستی مناسب است.

ملاک چهارم اینکه از هر کمکی که از دستش می آید، دریغ نکند.

هر انسانی در زندگی با اموری مواجه می شود که نیاز به کمک دیگران (کمک فکری، مالی، حیثیتی، مشورتی و...) دارد. امام صادق عليه‌السلام در این حدیث شریف می فرماید:

از ملاک ها و حدود دوستی این است که آنچه از دست دوست برمی آید نسبت به دوست خود کوتاهی نکند، اگر کمک مالی می خواهد کمک کند، اگر نیاز به کمک فکری دارد او را مساعدت نماید، اگر در جایی باید در مورد او سفارش نماید، دریغ ننماید و...

بالاخره ملاک پنجم اینکه دوست خود را در گرفتاری ها، فقر، بیماری، ورشکستگی، مشکلات اجتماعی، اقتصادی، از دست دادن عزیزان، بلاها و مصیبت های طبیعی رها نکند و در همه این امور همراه و همراز دوست خویش باشد.

اگر کسی همه این ملاک ها پنج گانه را دارا باشد، تمام شرایط دوستی را دارد و می تواند دوستی تمام عیار و ارزشمند باشد، دوستی که نمی شود برای آن قیمت قائل شد، وجود چنین افرادی مثل کبریت احمر است، کم یاب امّا بسیار با ارزش و پر قیمت!

2. در بیان دیگری فرمود: «لا تُسَمَّ الرَّجُلَ صَدیقاً سِمَةَ مَعْروفَةً حَتَّی تَخْتَبِرَهُ بِثَلاثٍ: تُغْضِبُهُ فَتَنْظُر غَضَبَهُ یُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَیَ الْباطِلِ وَ عِنْدَ الدینَّارِ وَالدِّرْهَمِ وَ حَتّی تُسافِرَ مَعَهُ» (63)

«کسی را دوست خود مشمار، مگر اینکه او را به سه چیز مورد آزمایش قرار دهی:

اول. او را به خشم آور، ببین که آیا خشم، او را از حق بیرون می کند و به باطل می کشاند یا خیر؟ دوم. با درهم و دینار او را آزمایش کن. سوم. همراه او مسافرت نما».

همانگونه که امام صادق عليه‌السلام در این حدیث شریف فرموده است، افراد در این گونه موارد خوب شناخته می شوند. تجربه نیز این مطلب را به اثبات رسانده است که در این امور گوهر باطنی افراد بر ملا می شود.

افرادی که تودار هستند و زود نمی شود آنها را شناخت، در این موارد که امام صادق عليه‌السلام فرموده است شناخته می شوند و صفات باطنی آنها آشکار می گردد.

الف) خشم وغضب

بسیارند افرادی که در هنگام سرور و شادمانی، حتّی در شرایط عادی وضعیت خوبی دارند و با انسان رفیق هستند، احترام می کنند و ادب دارند امّا خدا نکند، جایی ناراحت و عصبانی شوند، همه چیز را نادیده گرفته، تمام معادلات و محاسبات را به هم می ریزند و کارهایی که اصلاً انتظار نمی رود را مرتکب می شوند، دشنام می دهند، بهتان می زنند، تهدید می کنند، قهر می کنند، ضرر می زنند، نقشه می کشند، آبرو می برند و...، گویا هیچ سابقه دوستی و رفاقت نداشته اند!

روی همین حساب است که امام صادق عليه‌السلام می فرماید: چنانچه خواستی کسی را دوست خود بدانی اول او را از این طریق مورد آزمایش قرار ده، اگر او را به خشم آوردی، ببین آیا از گردونه حق خارج می شود یا نه؟ چنانچه در عصبانیت نیز پا را از حق فراتر نگذاشت و حدود را رعایت نمود و زبان خود را کنترل کرد، معلوم می شود بر عقل خود تسلط دارد و شایسته دوستی است وگرنه دوست ارزشمندی نخواهد بود.

ب) درهم و دینار

درهم و دینار، پول و زرق و برق های دنیا، آزمایش دیگری است که می شود افراد را با آن مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. وقتی پای درهم و دینار به میان می آید، کم هستند افرادی که بتوانند خود را حفظ کنند.

جریانات تاریخی نشان می دهد که بسیاری از افراد که دارای حسن سابقه و شهرت بوده اند، در مقطعی از زندگی خویش در برابر درهم و دینار دچار خود باختگی شده و نتوانستند خود را حفظ کند و دین و آخرت خویش را فدای پول و دنیا کردند، نمونه آن «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که در اینجا ذکر می کنیم.

داستان عبرت آموز علی بن ابی حمزه

علی ابن ابی حمزه بطائنی از اصحاب امام موسی بن جعفرعليه‌السلام و از شاگردان ابو بصیر بود (64) و کسی است که بسیاری از معجزات امام موسی بن جعفرعليه‌السلام و دلائل امامت آن حضرت را نقل کرده است. (65)

علی بن أبی حمزه سابقه درخشانی داشت و حتّی وکیل مالی امام موسی بن جعفرعليه‌السلام بود امّا پس از شهادت امام موسی بن جعفرعليه‌السلام به دلیل اینکه اموالی از حق امام عليه‌السلام نزد وی جمع شده بود. او نتوانست از این اموال بگذرد و برای اینکه این اموال را تصاحب کند و به امام بعد از موسی بن جعفرعليه‌السلام یعنی امام علی بن موسی الرضاعليه‌السلام تحویل ندهد قایل شد که امام موسی بن جعفرعليه‌السلام از دنیا نرفته است و همان امام مهدی حیّ است و بعد از او امامی نیست.

مرحوم شیخ طوسی می نویسد: اولین کسانی که این اعتقاد را اظهار داشتند علی ابن أبی حمزه بطائنی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی الرواسی بودند که به سبب طمع در مال، رحلت امام هفتم عليه‌السلام را انکار کردند و پایه گذار «مکتب واقفیه» گردیدند.

در نزد علی ابن ابی حمزه سی هزار دینار، در نزد زیاد بن مروان هفتاد هزار دینار و نزد عثمان ابن عیسی سی هزار دینار بود که برای اینکه این اموال را به امام علی بن موسی الرضاعليه‌السلام ندهند، منکر امامت آن حضرت شدند. (66)

حسن ابن علی الوشّاء می گوید: روزی امام علی بن موسی الرضاعليه‌السلام در مرو، مرا احضار کردند و فرمودند: امروز علی بن أبی حمزه مرد و الآن او را وارد قبر نمودند، دو فرشته سؤال آمدند و از او در مورد خدا، پیغمبر و امام او پرسیدند و او همه را جواب داد، امّا وقتی از امام بعد از موسی بن جعفرعليه‌السلام از او سؤال کردند زبانش به لکنت افتاد و نتوانست جواب دهد! از او پرسیدند: آیا موسی بن جعفر به تو گفته است پس از او امامی نیست؟

آنگاه چنان گرز آتشین بر سر او زدند که قبر او پر از آتش شد، و تا قیامت در آتش شعله ور است.

حسن بن علی الوشاء می گوید: من از نزد امام هشتم عليه‌السلام بیرون آمدم و تاریخ آن روز را یادداشت کردم، چند روزی نگذشت که نامه ای از طرف کوفیان به مرو رسید که در آن خبر موت علی بن أبی حمزه و به خاک سپاری او نوشته بود، دیدم دقیقاً همان تاریخی است که امام هشتم عليه‌السلام فرموده بود. (67)

آری درست به همین دلیل است که امام صادق عليه‌السلام می فرماید: دوستان خود را در مورد درهم و دینار آزمایش کنید.

ج) مسافرت

مسافرت نیز فرصت خوبی برای شناخت افراد است. در مسافرت اخلاق، رفتار، مردانگی، وفا، ایثار، رفاقت و... شناخته می شود، این است که اگر انسان با کسی مسافرت نمود، و در مسافرت او را پسندید معلوم می شود انسانی شایسته و سزاور دوستی است.

3. و در بیانی دیگر فرمود: «إِخْتَبِروُا إِخْوانَکُمْ بِخِصْلَتَیْنِ فَاِنْ کانَتا فِیهِمْ وَ إِلاَّ فَأَعْزُبْ ثُمَّ أَعْزُب ثُمَّ أعْرُبْ أَلْمُحافِظَةُ عَلَیَ الصَّلَواةِ فی مَواقیتِها وَ الْبَرُّ بِالْإِخْوانِ فِی الْعُسْرِ وَ الْیُسْرِ» (68)

«دوستان خود را به دو خصلت بیازمایید، اگر در آنها وجود دارد با آنها دوستی کنید، و گرنه از آنها دوری کنید:

اول. محافظت بر نماز در وقت خود

دوم. نیکی کردن به برادران در روزگار سختی و آسایش»

از این حدیث و حدیث قبل استفاده می شود که نباید بدون امتحان کسی را به عنوان دوست انتخاب کرد. انسان یک لباس می خواهد بخرد، اندازه آن، تنگ و گشاد بودن آن و جنس پارچه آن را امتحان می کند، ماشین می خرد امتحان می کند، چگونه یک دوست که یک عمر با انسان است بدون آزمایش انتخاب می کند؟

بسیاری از جوانان امروز قربانی دوستان ناسالم هستند، اعتیادها، آلودگی های اخلاقی همه از طریق دوستان ناسالم به انسان منتقل می شود، جوان پاک است هر کس دست دوستی دراز کرد، دستش را می فشارد. در صورتی که این درست نیست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای بسا ابلیس آدم رو که هست |  | پس به هر دستی نباید داد دست |

طبق این حدیث امام صادق عليه‌السلام دوستان را باید به دو خصلت امتحان کرد:

1. رابطه با خدا

ارتباط با خدا، نماز اول وقت است، آنهم محافظت بر نماز، نه خواندن نماز. بعضی، آداب نماز را حفظ می کنند یعنی در وقت می خوانند، رکوع، سجود، قرائت، حضور قلب و... همه را رعایت می کنند، محافظت همه اینها را شامل می شود.

بعضی نمازشان از نظر ظاهر، شکسته است، نه رکوع، نه سجود و نه قرائت صحیحی و.... بعضی نمازشان درست است، امّا باطن ندارد، حضور قلب نیست و فکر همه جا غیر از نماز است.

اینکه حضرت فرمود: دوستان را به این نماز امتحان کنید برای این است که «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحشاءِ وَ الْمُنْکَرِ»؛ (69) «نماز از فحشاء و منکر نهی می کند». دوستی که به نماز اهمیّت می دهد؛ دروغ نمی گوید، خیانت نمی کند، عهد شکن نیست، بی وفایی نمی کند.

در روایات ما نماز به چشمه آب زلالی تشبیه شده است که انسان، شبانه روز، پنچ مرتبه خود را در آن شستشو می دهد و روح انسان تمیز می شود و کسی شایسته دوستی است که در مکتب نماز تربیت شده باشد. در غیر این صورت سزاوار دوستی نیست، زیرا کسی که وظیفه خود را در برابر خداوند درست انجام ندهد، حق خدا را ادا نکند و حدود تکلیف الهی را رعایت ننماید، قطعاً نسبت به امور دیگر نمی شود به او اعتماد کرد و حق دیگران را رعایت نخواهد نمود.

2. رابطه با خلق خدا

رابطه با خلق خدا، نیکی و احسان به برادران و دوستان، در سختی و آسایش است، این نیز شرط بسیار مهمی برای دوستی است، زیرا اولاً کسانی که اهل خدمت به خلق هستند انسان های درستی هستند. ثانیاً کسی که در سختی و دشواری خدمت می کند، نشانه جوانمردی و بزرگواری اوست؛ در شرایط عادی و غیر دشوار، خیلی مهم نیست، مهم این است که کسی در شرایط سخت و بحرانی نیازمندان را فراموش نکند.

جریان جالب از امام خمینی رحمه‌الله

یکی از نزدیکان امام عليه‌السلام نقل می کند که روز قبل از شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی، امام فرموده بودند فردا ساعت 9 صبح مرا یادآوری کنید تا مقداری پول، برای فلان شخص که مریض است بفرستم. وقتی حاج آقا مصطفی از دنیا رفت، اوضاع تغییر کرد و خانه امام عليه‌السلام پر از جمعیّت شد، علماء، بزرگان، طلاب و مردم برای تسلیت می آمدند. نزدیکان امام با خود می گویند دیگر زمینه نیست که مسئله کمک به آن شخص را یادآوری کنیم.

ناگهان ساعت 9 و چند دقیقه امام نگاه تندی به یکی از اطرافیان می کنند و می فرمایند: مگر بنا نبود مرا یادآوری کنید و بلند می شوند می روند داخل اطاق و پولی می آورند و می گویند ببر به فلانی که مریض است بده! این شخص می گوید وقتی به منزل آن فرد رفتم و گفتم از بیت آیت اللَّه خمینی آمده ام زن به صورت خود زد و گفت امروز هم خمینی به فکر ماست؟ من وقتی فهمیدم فرزند امام از دنیا رفته است گفتم معلوم نیست دیگر کسی به یاد ما بیفتد و به ما کمکی نماید!!

3. مسئله دوستی و رفاقت به اندازه ای اهمیّت دارد که نه تنها باید از دوستانی که انسان را از راه خدا باز می دارند و در دین، اعتقادات و اخلاق انسان خلل وارد می کنند پرهیز نمود، بلکه حتّی اگر دوستی آسیب رسان نیست و امّا نفعی نیز در امور دینی به انسان نمی رساند، باز لازم است از دوستی با او پرهیز کرد و او را به عنوان دوست و رفیق اختیار نکرد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «أُنْظُرْ إلی مَنْ لا یُفیدُکَ مَنْفَعَةً فِی دینِکَ فَلا تَعْتدَّنَّ بِهِ وَ لا تَرْغَبَنَّ فِی صُحْبَتةٍ فَإِنَّ کُلَّ ما سویَ اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی مُضْمَحِلٌّ وَ خیمٌ عاقِبَتُةُ» (70)

«عاقلانه بنگر! به کسی که در دینت به تو سودی نمی رساند اعتماد مکن و در دوستی او رغبت نشان نده، زیرا هر چه غیر از خدای تبارک و تعالی باشد، نابود می شود و عاقبت خوشی نخواهد داشت».

مطابق این حدیث شریف باید با کسانی دوستی نمود که نه تنها آسیبی به دین و اعتقادات انسان نمی رسانند، بلکه موجب تقویت پایه های دینی و بنیه های اعتقادی انسان می باشند.

## ارزش دوستان صالح و شایسته

داشتن دوست صالح و خوب نعمتی بزرگ؛ بلکه باید گفت عنایت و لطف خداوند است که نصیب انسان می شود و اگر خداوند سعادت، کمال و خیر انسانی را بخواهد، اسباب و ابزار سعادت را نیز در اختیار او می گذارد و درهای سعادت را به روی او می گشاید. بهترین ابزار سعادت، دوست شایسته ای است که خداوند نصیب انسان می گرداند، دوستی که بال پرواز برای انسان می شود، تا او را به قلّه کمال و سعادت پرواز دهد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ أَرادَ اللَّهُ بِهِ خَیْرٌ رَزَقَهُ خَلیلاً صالِحاً إِنْ یَنسیَ ذَکَّرَهُ وَإِنْ ذَکَرَ أَعانَهُ» (71)

«کسی که خداوند خیر و صلاحش را بخواهد، دوست شایسته ای را روزی و نصیب او می کند، تا اگر (مسائل اعتقادی، معنوی، کیفر و پاداش، حلال و حرام بهشت و جهنم، اخلاق و آداب و...) را فراموش کرد، به یاد او آورد و به او تذّکر دهد و اگر به آنها توجه داشت، برای انجام آن او را کمک و یاری کند». یقیناً چنین دوستانی برای انسان نعمت بزرگی هستند و موجب سعادت دنیا و آخرت انسان می شوند و انسان را به کارهای نیک و حسنات تشویق می نمایند، در نتیجه انسان را سزاور بهشت می گرانند.

روی این جهت است که پیشوایان ما تشویق به انتخاب چنین دوستانی نموده و آن را سبب ترقی و تعالی دانسته اند.

پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ آخی أَخاً فِی اللَّهِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً فِی الْجَنَّةٍ لا یَنالُها بِشَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِهِ» (72)

«کسی که برای خدا با برادر مؤمن خود دوستی و رفاقت کند، خداوند درجه بالایی در بهشت برای او قرار می دهد که با هیچ عملی به آن درجه و مقام نمی رسد».

آیا داشتن چنین دوست و رفیقی برای انسان بهتر است یا آن دوستی که انسان را به پرتگاه سقوط و جهنم می کشاند؟ و کمالات انسان را از انسان می گیرد، اخلاق انسان را فاسد نموده بین انسان و معنویات جدایی می افکند و انسان را در جامعه منفور می سازد؟ و لذا رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «أَلْمَرْءُ عَلی دینِ خلیله فَلْیَنْظُرْ أَحَدُ کُمْ مَنْ یُخالِلْ» (73)

«انسان بر دین، روش و طریق دوست خود می باشد، پس هر یک از شما باید دقت کند و ببیند چه کسی را دوست و رفیق خود قرار می دهد».

امام موسی بن جعفرعليه‌السلام نیز از حضرت عیسی عليه‌السلام روایت می کند که فرمود: «إِنَّ صاحبَ الشَّرِّ یُعْدی وَ قَرینَ السّوُءِ یُردی فَانْظُرْ مَنْ تَقارِنْ» (74)

«بدون شک رفیق شر و ناباب از حدود خود تجاوز می کند و آزار می رساند و همنشین بد آدمی را به هلاکت می کشاند و از حیثیت و آبروی انسان می کاهد پس بنگر! با چه کسی همنشین و رفیق می شوی و به عنوان دوست انتخاب می کنی».

امیرالمؤمنین عليه‌السلام نیز می فرمایند: «جُمِعَ خَیْرُ الدُّنْیا وَالآخِرَةِ فِی کِتْمانِ السِّرِّ وَمُصادِقَةِ الْأَخْیارِ وَجُمِعَ الشَّرُّ فِی الْإِذاعَةِ وَمُواخاةُ الْأَشْرار» (75)

«تمام خیر و خوبی در دو چیز جمع است:

1. حفظ و نگه داری اسرار

2. داشتن دوست خوب

و همه شر و بدی ها در دو چیز جمع است:

1. فاش نمودن اسرار

2. داشتن دوستان ناباب»

حضرت امام سجادعليه‌السلام فرمود: «مَجَالِسُ الصَّالِحینَ داعِیَةٌ إِلَی الصَّلاحِ» (76)

«نشست ها وجلسات افراد صالح دعوت به سوی ساختاری سالم است».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شبی در محفلی با آه و سوزی |  | شنیدستم که مرد پاره دوزی |
| چنین می گفت با پیر عجوزی |  | گلی خوش بوی در حمام روزی |
| رسید از دست محبوبی به دستم |  | گرفتم آن گِل و کردم خمیری |
| خمیری نرم و تازه چون حریری |  | معطر بود و خوب و دلپذیری |
| به او گفتم که مشکی یا عبیری؟ |  | که از بوی دلاویز تو مستم |
| همه گل های عالم آزمودم |  | ندیدم چون تو و عبرت نمودم |
| چو گل بشنفت این گفت و شنودم |  | بگفتا من گِلی ناچیز بودم |
| و لیکن مدّتی با گُل نشستم |  | گُل اندر زیر خود گسترده پر کرد |
| مرا با همنشینی مفتخر کرد |  | چو عمرم مدّتی با گُل گذر کرد |
| کمال همنشین در من اثر کرد |  | و گرنه من همان خاکم که هستم (77) |

فصل پنجم: دوستی ها برای خدا

## توضیح

مسئله دیگری که در باب دوستی مطرح است و به دوستی ها ارزش می دهد، این است که دوستی ها برای خدا باشد، یکدیگر را برای خدا دوست بداریم، در دوستی ها قصد و هدفی غیر از خدا در کار نباشد، اگر دوستی ها برای خدا باشد، علاوه بر بهره هایی که انسان از این دوستی می برد، مشمول اجر و ثواب و پاداش الهی نیز می شود و در حقیقت این نوع دوستی، رنگ عبادت به خود می گیرد، زیرا هر کاری که انسان برای خدا انجام دهد، و نیّت و قصدش خدا باشد، خداوند به او پاداش می دهد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالی یَقُولُ: حَقَّتْ مَحَبتّی لِلَّذینَ یَتَزاوَرُونَ مِنْ أَجْلی وَحَقَّتْ مَحَبَّتی لِلَّذینَ یَتَناصَرُونَ مِنْ أَجْلی وَ حَقَّتْ مَحَبَّتی لِلَّذینَ یَتَحابُّونَ مِنْ أَجلْی وَ حَقَّتْ مَحَبَّتیِ لِلَّذینَ یَتَباذَلُونَ مِنْ أَجْلی» (78)

«خداوند تبارک و تعالی می فرماید: محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را دیدار می کنند محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را یاری می دهند. محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من یکدیگر را دوست می دارند. محبت من سزاوار کسانی است که به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می کنند».

همانگونه که در همه امور باید خدا محوری حاکم باشد و کارها برای خدا انجام شود، در دوستی ها و رفاقت ها، رفت و آمدها و نشست و برخاست ها نیز باید خدا محوری ملاک باشد. افراد برای خدا به هم علاقه مند باشند، رفت و آمد کنند، به یکدیگر کمک کنند و... نه اینکه همه چیز غیر از خداوند مطرح باشد.

رسول خدا فرمود: «یُنْصَبُ لِطائفَةٍ مِنَ النّاسِ کَراسِیٌ حَوْلَ الْعَرشِ یَوْمَ الْقیَامَةِ وجُوُهُهُمْ کَالْقَمرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ یَفْزَعُ النَّاسُ وَ لا یَفْزَعُونَ وَ یَخافُ النَ اسُ وَ لا یَخَافُونَ هُمْ أَوْلِیاءُ اللَّهِ لاخَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ فَقیلَ مَنْ هُمْ یا رَسُولَ اللَّهِ؟ قالَ هُمْ الْمُتَحابُّونَ فِی اللَّهِ» (79)

«روز قیامت برای گروهی از مردم تخت هایی در اطراف عرش نهاده می شود، چهره این گروه مثل ماه شب چهارده می درخشد، هنگامی که مردم در هراس و ناله اند، آنان ترس و هراسی ندارند، هنگامی که مردم در خوف و وحشتند، اینان خوفی ندارند، اینان اولیاء خدا هستند که نه ترسی دارند و نه حزن و اندوهی!

گفتند: یا رسول اللَّه اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که برای خدا و در راه خدا رفاقت و دوستی می کنند».

## جایی که دوستی تبدیل به دشمنی می شود

طبیعی است که دوستان در امور زندگی کمک یکدیگرند، بنابراین اگر دوستی بر اساس شرّ و فساد باشد، شریک جرم یکدیگرند و اگر بر اساس خیر و صلاح باشد در پاداش یکدیگر شریک می باشند.

روز قیامت دوستی ها که در مسیر گناه و فساد یا زرق و برق دنیاست تبدیل به عداوت و دشمنی می شود! چرا که هر کدام از آنها دیگری را عامل بدبختی وبیچارگی خود می شمارد: تو بودی که این راه را به من نشان دادی، و مرا به آن تشویق کردی، تو بودی که دست مرا گرفتی وبه سوی گناه بردی! هر کدام از آنها به دیگری چنین می گوید، درست مثل مجرمانی که تا در حال جرم و جنایت هستند با هم رفیق هستند و هر کدام به کار خود افتخار می کند، امّا وقتی به دام افتادند یکدیگر را مقصر دانسته و ملامت می کنند و گناه را به گردن دیگری می اندازند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «أَلا کُلُّ خُلَّةٍ کانَتْ فِی الدُّنْیا فِی غَیْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاِنَّها تَصیرُ عَدَاوَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ» (80)

«آگاه باشید! هر دوستی ای که در دنیا برای غیر خدای عزوجل باشد، در روز قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می شود».

اما هنگامی که دوستی ها برای خدا و به خاطر خدا باشد، هم در دنیا سبب کمال و سعادت است و هم در آخرت موجب اجر و پاداش بزرگ الهی می گردد، چرا که این نوع دوستی بر محور ارزش های جاودانه دور می زند و نتایج پر بار آن در سرای آخرت آشکار می شود.

قرآن کریم می فرماید: (أَلْأَ خِلّاءُ یَوْمَئذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقینَ) (81)

«دوستان در آن روز دشمن یکدیگر هستند، مگر پرهیزکاران».

پرهیزکاران که در دوستی هایشان رضایت خدا مطرح است و برای خدا، افراد صالح، پرهیزکار و بندگان شایسته خدا را دوست می دارند، هم در دنیا از دوستی با آنها در راه سعادت و کمال خود بهرمند می شوند و هم در آخرت در پاداش آنها شریک می باشند.

## شرکت با شهیدان کربلا

عطیه عوفی می گوید: وقتی با جابر بن عبداللَّه انصاری به زیارت قبر حضرت سید الشهداءعليه‌السلام رفتیم، جابر پس از زیارت قبر مطهر امام حسین عليه‌السلام و قبور یاران و اصحاب آن حضرت، خطاب به آنان چنین گفت: به آن خدایی که محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما در آن وارد شدید شریک می باشیم!

عطیه می گوید: چگونه ما با آنان شریک هستیم، در حالی که بیابانی را طی نکردیم، بر قلّه و تپه ای بالا نرفتیم، شمشیری نزدیم، در حالی که این گروه بین سر و بدنشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم شدند، همراهانشان بی سرپرست شدند؟ !

جابر گفت: ای عطیه! من از دوستم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود: هر کس گروهی را دوست بدارد با آنان محشور می شود و هر کس عمل گروهی را دوست بدارد، در عمل آنان شریک خواهد بود.

به خدا سوگند نیّت من و یارانم همان راهی است که حسین و یاران حسین بر آن بودند و پیمودند، پس ما با آنها شریک هستیم. (82)

## بهره مندی از ثواب شهادت

همان گونه که جابر به خاطر رضایت نسبت به جهاد و مبارزه امام حسین عليه‌السلام و یارانش، خود را در ثواب شهادت آنها شریک می داند، کسانی که به کار بنی امیه و قاتلان حضرت سید الشهداءعليه‌السلام نیز رضایت داشته باشند، در ظلم و جنایت آنها شریکند.

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: به حضرت علی بن موسی الرضاءعليه‌السلام عرض کردم: نظر مبارک شما در مورد حدیثی که از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است چیست که فرموده: زمانی که قائم (عج) قیام کند، فرزندان قاتلان حسین عليه‌السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت؟ امام رضاعليه‌السلام فرمودند: همینطور است.

عرض کردم: پس معنی این آیه شریفه قرآن چه می شود (وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری؟ ) (83)

«هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید»

«امام رضاعليه‌السلام فرمودند: تمام گفتار خداوند درست است، لکن فرزندان قاتلان حسین عليه‌السلام از کردار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد، مثل کسی است که آن را انجام داده و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب و از این قتل راضی باشد نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود. قائم وقتی قیام می کند، نسل بنی امیه را به خاطر رضایتشان از کردار پدران خود، خواهد کشت» (84)

فصل ششم: حقوق دوستان

## اشاره

مؤمنان هنگامی که باهم دوست و رفیق می شوند باید نسبت به یکدیگر اموری را رعایت نمایند، این امور در فرهنگ اسلام به عنوان حقوق و وظایف ذکر می شود؛ رعایت این امور گاهی واجب است و اگر مواردی نیز واجب نباشد، رعایت و انجام آنها بسیار مورد تأکید و سفارش است و سبب تحکیم روابط دوستی می شود ونظام جامعه با این امور تبدیل به نظام احسن می شود.

این مکتب مقدّس، اسلام است که به این مسائل توجه لازم نموده و پیروان خود را به رعایت جنبه های اخلاقی، تربیتی و انسانی سفارش نموده است، در هیچ مکتبی مثل مکتب اسلام چنین سفارشاتی دیده نمی شود.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت می کند که فرمود: «لِلْمُسْلِمِ عَلی أخیهِ ثَلاثُونَ حقّاً لا بَرائَةَ لَهُ مِنْها إِلا بِالْأَداءِ أَوِ الْعفْوِ:

یَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَیَرْحَمُ عَبْرَتَهُ، وَیَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، وَیُقیلُ عَثْرَتَهُ، وَ یَقْبِلُ مَعْذِرَتَهُ، وَیَرُدُّ غَیْبَتَهُ، وَیُدیمُ نَصیحَتَهُ، وَیَحْفَظُ خُلَّتَهُ، وَ یَرعی ذِمَّتَهُ، وَ یَعُودُ مَرْضَتَهُ، وَیَشْهَدُ مَیْتَتَهُ، وَ یُجِیبُ دَعْوَتَهُ، وَ یَقْبِلُ هَدِیَتَهُ، وَیُکافِیُ صِلَتَهُ، وَ یَشْکُرُ نِعْمَتَهُ، وَیُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، وَیَحَفَظُ حَلیلَتُهُ، وَیَقْضی حاجَتَهُ، وَیَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَیُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ، وَیُرْشِدُ ضالَّتَهُ، وَیَرُدُّ سَلامَهُ، وَیُطُیبُ کَلامَهُ، وَ یَبَرُّ أَنْعامَهُ، وَ یُصِدِّقُ أَقْسامَهُ، وَ یُوالی وَلِیَّهُ وَ لایُعادیهِ، وَ یَنْصُرُهُ ظِالِماً وَ مَظْلُوماً فَاَمّا نُصْرَتُهُ ظالِماً فَیَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ، وَ أَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُوماً فَیُعینُه عَلی أَخْذِ حَقِّهِ. وَلایُسَلِّمهٌ وَلایَخْذُلُهُ، وَیَحِبُّ لَهُ ما یُحِبُ لِنَفْسِهِ، وَیَکْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِ ما یَکْرِهُ لِنَفْسِهِ، ثُمَّ قالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یَقُولُ: إِنَّ أَحَدَکُمْ لَیَدَعُ مِنْ حُقُوقِ أَخیهِ شَیْئاً فُیُطالِبُهُ بِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ فَیَقضی لَهُ وَعَلَیْهِ» (85)

«مسلمان بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که نسبت به آن بری الذمه نمی شود؛ مگر به ادا آن یا اینکه طرف مقابل او از آن حقوق خود بگذرد و چشم پوشی کند:

1. لغزش او را گذشت نماید.

2. بر گریه و اشک او ترحم کند

3. عیب او را بپوشاند

4. از خطای او بگذرد

5. عذر و پوزش اورا بپذیرد

6. از غیبت او جلوگیری نموده و آن را رد کند

7. همیشه نسبت به او خیرخواه باشد

8. دوستی او را حفظ کند

9. عهد و پیمان با او را رعایت کند

10. هنگام بیماری به عیادت او برود

11. پس از مردن در تشییع جنازه او شرکت نماید

12. دعوت او را بپذیرد

13. نیکی و عطای او را تلافی کند

14. هدیه او را قبول کند

15. نعمت او را سپاسگذاری کند

16. به بهترین شکل او را یاری کند

17. با عفت و پاکدامنی، محارم او را حفظ کند

18. حوائج او را برآورده کند

19. او را در رسیدن به خواسته اش همراهی کند

20. به هنگام عطسه برای او دعا کند

21. گمشده اش را برای او پیدا کند

22. سلام او را پاسخ گوید

23. کلام او را دلنشین کند

24. بخشش او را نیکو شمارد

25. سوگند او را تصدیق کند

26. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند

27. چه ظالم باشد چه مظلوم او را یاری کند، یعنی به هنگام ظلم او را از ظلم کردن باز دارد و هنگامی که مظلوم واقع شد، در گرفتن حقش او را یاری کند،

28. او را تسلیم بلا و گرفتاری ننماید

29. آنچه برای خود دوست می دارد برای او هم دوست بدارد

30. آنچه برای خود نمی پسندد برای او هم نپسندد».

سپس امیر المؤمنین عليه‌السلام فرمود: از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود: هر یک از شما چیزی از حقوق برادر دینی خود را وا گذارد، پس در قیامت آن را مطالبه می کند، در نتیجه به نفع صاحب حق و بر علیه او قضاوت و حکم می شود. (86)

## حقوق دوستان در بیان امام صادق عليه‌السلام

امام صادق عليه‌السلام نیز در بیان مفصلی فرمود: «... فَما أَعْظَمُ حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلی أَخیهِ الْمُسْلِمِ وَقال: أَحِبُّ لِاَخیکَ الْمُسْلِمِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَإِذا أَحْتَجَتَ فَسَلْهُ، وَ اِنْ سَأَلَکَ فَأَعْطِهِ، لا تَمُلَّهُ خَیْراً، وَ لا یَمُلُّهُ لَکَ، کُنْ لَهُ ظَهْراً فَإِنَّهُ لَکَ ظَهْراً، إِذا غابَ فَاحْفَظْهُ فِی غَیْبَتِهِ، وَ اِذا شَهِدَ فُزُرْهُ، وَ أَجِّلَهُ وَ أَکْرِمْهُ فَإِنَّهُ مِنْکَ وَ أَنْتَ مِنْهُ، فِإِنْ کانَ عَلَیْکَ عاتِبَاً فَلا تُفارِقْهُ حَتَی تَسُلَّ سَخیَمتَهُ وَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ إِنِ ابْتُلِیَ فَاعْضُدْهُ وَ اِنْ تُمُحِّلَ لَهُ فَأَعِنْهُ وَاِذا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخیهُ اُفٍّ إِنْقَطَعَ ما بَیْنَهُما مِنَ الْوِلایَةِ وَ إذا قالَ أَنْتَ عَدُوّی کَفَرَ أَحَدُهُما فَإِذا إِتَّهَمُهُ إِنْماثَ الْإِیمانُ فِی قَلْبهِ کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ»؛ (87)

«چه بزرگ و عظیم است حق مسلمان بر برادر مسلمان خویش! آنگاه فرمود: دوست بدار برای برادر مسلمانت آنچه را برای خود دوست داری و هرگاه نیازمند شوی از او درخواست کن، و اگر او از تو درخواست کرد، به او عطا کن.

از هیچ کار خوب و خیری درباره او دل تنگ و خسته مشو، و او هم از هیچ کار خوبی برای تو خسته و ملول نشود. پشتوانه او باش که او پشتوانه تو است. در غیاب او آبرو و شخصیت او را حفظ کن و چون حاضر باشد به دیدار او برو. او را گرامی دار و ارجمندش شمار، تا گذشت او را خواستار شوی اگر به او خیری رسد خدا را سپاس گزار، و اگر گرفتار شود زیر بازوی او را بگیر چون برای او دامی نهادند و سخن چینی کردند به او کمک کن. اگر انسانی به برادر دینی اش اف بگوید دوستی معنوی میان آنان بریده می شود.

و اگر گفت: تو دشمن من هستی یکی از آنها از دایره ایمان خارج می شود و اگر به او بهتان بزند، ایمان در قلب او نابود می گردد، همان گونه که یخ در آب نابود می گردد».

فصل هفتم: آداب دوستی

## اشاره

دوستی و رفاقت آداب و شرایطی دارد که اگر دوستان، آنها را رعایت نمایند، در تحکیم روابط دوستی و پایه های رفاقت بسیار مفید است و سبب می شود دوستی ها بنیادین و پایدار شود و اگر رعایت نشود بنیان دوستی متزلزل شده، سبب از بین رفتن آن می گردد.

در اینجا به برخی از این آداب و شرایط تحت عنوان اخلاق دوستی اشاره می کنیم:

## 1. تحمل لغزش

یکی از اموری که دوست نسبت به دوست خود باید رعایت کند این است که اگر لغزشی از دوست و همنشین او سرزد، تحمل نماید و زود او را از خود دور نکند. هر کسی در موضع گیری، گفت و شنود، نشست و برخاست، معاشرت و... ممکن است دچار خطا یا لغزش شود. در بسیاری از موارد مثل زندگی مشترک خانوادگی، رفاقت و دوستی باید بسیاری از این لغزش ها را نادیده گرفت و تحمل کرد، چنانچه انسان در برابر هر لغزشی بی تحمل باشد و عکس العمل نشان دهد، موجب رنجش خاطر می شود و پایه های دوستی را سست و متزلزل می سازد، در نتیجه انسان دوستان خود را از دست می دهد، و کسی که دوستان خود را از دست داد، در برابر دشمن خود تنها می ماند.

علی عليه‌السلام می فرماید: «إِحْتَمِلْ زَلَّةَ وَلِیّکَ لِوَقْتِ وَثْبَةِ عَدُوِّکَ» (88)

«لغزش دوست خود را تحمل کن و او را برای روز هجوم دشمن نگه دار».

اگر کسی با برخورد هر لغزشی دوستان خود را از خود براند، دوستی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود.

علی عليه‌السلام می فرماید: «مَنْ جانَبَ الْإِخْوانَ عَلی کُلّ ذَنْبٍ قَلَّ أَصْدِقاؤُهُ» (89)

«هر کسی به خاطر هر لغزشی از دوستان خود کناره گیری کند دوستان او کم خواهند شد».

و در بیانی دیگری فرمود: «مَنْ لَمْ یَحْتَمِلْ زَلَلَ الصَّدیقَ ماتَ وَحیداً» (90)

«کسی که لغزش دوستان را تحمل نکند تنها می میرد؛ یعنی کسی برای او باقی نمی ماند و تنها می شود».

امام صادق عليه‌السلام در بیانی فرمود: «... وَ مَنْ لَمْ یُؤاخِ إِلاَّ مَنْ لا عَیْبَ فِیهِ قَلَّ صَدیقُهُ... » (91)

«هرکس دنبال دوستی باشد که هیچ عیبی نداشته باشد دوستان او کم خواهند شد».

طبیعی است کسانی که بدون عیب باشند، یا وجود ندارند و یا افراد کم یاب و نادری هستند و لذا اگر کسی دنبال افرادی باشد که عیبی نداشته باشند، دوست زیادی پیدا نخواهد کرد و طبعاً دوستان او کم می باشند.

## 2. نصیحت و خیرخواهی

امر دیگری که دوستان باید نسبت به یکدیگر رعایت نموده و در انجام آن کوتاهی ننمایند، نصیحت و خیرخواهی است.

هر فرد باید کوشش کند دوست خود را به اموری که خیر دنیا و آخرت را در بر دارد، راهنمایی نماید و اگر گرفتار خطا و اشتباه شده است با نصیحت و خیرخواهی وی را به جاده صلاح و سعادت بازگرداند و راه کمال و خوشبختی را به او نشان دهد و موجبات کمال او را فراهم سازد.

علی عليه‌السلام می فرماید: «مَنْ وَعَظَ أَخاهُ سِرّاً فَقَدْ زانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ عَلانِیَةً فَقَدْ شانَهُ» (92)

«کسی که دوست و برادر خود را پنهانی موعظه کند، موجبات زینت او را فراهم می سازد و کسی که او را آشکارا نصحیت نماید موجب سرشکستگی وی می شود».

این بیان نورانی بیانگر این است که اصل موعظه و نصیحت، وظیفه و تکلیف است، امّا شیوه آن باید رعایت شود، یعنی باید نصیحت پنهانی و غیر علنی باشد تا آبروی شخص خدشه دار نگردد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «مَنْ رَأی أَخاهُ عَلی أَمْرِ یَکْرَهُهُ فَلَمْ یَرُدُّهُ عَنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ فَقَدْ خانَهُ» (93)

«کسی که ببیند دوست و برادرش بر یک کار ناشایست اقدام می کند و او را از آن باز ندارد، در حالی که بر باز داشتن وی قادر است، در حق وی خیانت نموده است».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «أَلْمُوْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخیهِ الْمُؤمِنِ یَنْصَحُهُ إِذا غابَ عَنْهُ وَ یَمیطُ عَنْهُ ما یَکْرَهُ إِذا شَهِدَ وَ یُوَسِّعُ لَهُ فِی الْمَجْلِسِ» (94)

«مؤمن آینه مؤمن است، در نبود او برای او خیرخواهی می کند، و در حضور او امر ناشایست را از وی دور می سازد و در جلسات برای او جا باز می کند».

گرچه در این روایت و برخی روایات دیگر سخن از مؤمن است، امّا پیدا است که وقتی مؤمنین چنین حقوقی بر یکدیگر دارند، حقوق دوستان ایشان بر گردن آنها بیشتر است، زیرا علاوه بر حق مؤمن بر مؤمن، حق دوست بر دوست نیز بر عهده آنها ست.

امام صادق عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روایت می کند که فرمود: «مَنْ سَعی فی حاجَةٍ لِأَخیهِ فَلَمْ یَنْصَحْهُ فَقَدْ خانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (95)

«کسی که در پی انجام کاری برای برادر و دوست خود باشد، امّا برای او خیرخواهی نکند، به خدا و رسول او خیانت کرده است».

## 3. رعایت ادب و احترام

سوّمین حقی که دوستان باید نسبت به یکدیگر رعایت نمایند، ادب و احترام است. این مسئله نیز نقش بسیار مؤثری در تحکیم پایه های دوستی و رفاقت دارد، همانگونه که بی ادبی و بی حرمتی نسبت به دوستان آفت بسیار بزرگی برای بیان دوستی و رفاقت است.

بسیاری از افراد به تصور اینکه چون با هم دوست هستند، باید با یکدیگر خودمانی باشد، در این امر کوتاهی می کنند، غافل از اینکه خودمانی بودن و ساقط شدن آداب و شرایط، غیر از رعایت ننمودن ادب و احترام است.

گفتار خوب و مؤدبانه، اسم افراد را درست صدا زدن، نگه داشتن احترام در هر جایی، خوب و پسندیده است، مخصوصاً در روابط دوستی و در رفاقت ها.

قرآن کریم می فرماید: (وَقُل لِعِبادِی یَقُولُوا اللَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کَانَ لِلْاِنْسانِ عَدُّواً مُبیناً) (96)

به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد، چرا که شیطان بوسیله سخنان ناموزون، میان آنها فتنه و فساد می کند، شیطان همیشه دشمن آشکاری برای انسان بوده است».

باید به گونه ای باشیم که ائمه عليهم‌السلام از ما خواسته اند و برای ما می پسندند.

امام صادق عليه‌السلام در حدیثی فرمود: «... فَاِنَّ الرَّجُلَ مِنْکُمْ اِذا وَرَعَ فِی دینهِ وَ صَدَقَ الْحَدیثَ وَ أَدَّی الْأَمانَةَ وَ حَسُنَ خُلْقُهُ مَعَ النَّاسِ قِیلَ هَذا جَعْفَرِیٌّ فَیَسُرّنی ذلِکَ وَ یَدْخُلُ عَلَیَّ مِنُه السُّرُورُ و قیلَ هذا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ اِذا کَانَ عَلی غَیْرِ ذَلکَ دَخَلَ عَلَیَّ بَلاؤُهُ وَ عارُهُ وَ قِیلَ هَذا أَدَبُ جَعْفَرٍ... » (97)

«وقتی کسی از شما در دین خود باتقوا، در گفتار راستگو و امانت دار باشد و اخلاق نیکو با مردم داشته باشد، می گویند این شخص جعفری است و همین امر موجب شادمانی ما می شود و از طرف وی به من خوشحالی می رسد، و می گویند این ادب جعفر است، امّا اگر غیر از این باشد، ننگ و عار او بر ما وارد می شود، زیرا می گویند این ادب جعفر است».

در این مورد پیشوایان ما دستورات بسیار زیبایی داده اند که هر کدام درس بسیار سازنده ایست.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «إِذا أَخی أَحَدُکُمْ رَجَلا فَلْیَسْأَلْهُ عَنْ إِسْمِه و أَبیهِ وَ قَبیلَتِهِ وَ مَنْزِلِهِ فَاِنَّهُ مِنْ واجِبِ الْحَقِّ وَ صافیِ الْإِخاءِ وَ إِلاّ فَهِیَ مَوَدَّةُ حَمْقاء» (98)

«هر گاه کسی از شما با کسی دوستی و برادری نمود، از نام وی، پدر، قبیله و نشانی منزل او سؤال کند، زیرا این امر از آداب لازم و از صفای برادری و دوستی است، در غیر این صورت دوستی، دوستی احمقانه است».

از موارد ادب و احترام برخورد با روی گشاده و با تبسم روبرو شدن است.

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «مردی آمد نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و در خواست موعظه و نصیحتی نمود. حضرت در پاسخ وی فرمود: «أَلْقِ أَخاکَ بِوَجْهٍ مُنْبَسَطٍ» (99)

«با برادران خود با روی گشاده برخورد کن».

باز از نمونه های ادب و احترام این است که اگر کسی چند روزی دوست خود را ندید، سراغ او را بگیرد و از حال او جویا شود و وی را فراموش نکند.

انس می گوید: «کانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم إِذا فَقَدَ الرَّجُلَ مِنْ إِخْوانِهِ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ سَأَلَ عَنْهُ فَاِنْ کَانَ غائِباً دَعا لَهُ وَ اِنْ کانَ شاهِداً زارَهُ وَ اِنْ کانَ مَریضاً عادَهُ» (100)

«شیوه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنین بود که وقتی سه روز دوستی را نمی دید، از او سراغ می گرفت، اگر مسافر بود برای او دعا می کرد و اگر حضور داشت به دیدار او می شتافت و اگر مریض بود به عیادت او می رفت».

## 4. اکرام

دوستان علاوه بر اینکه وظیفه دارند نسبت به یکدیگر ادب و احترام کنند، باید دوست خود را نیز مورد اکرام قرار دهند.

اکرام مرحله ای بالاتر از احترام است و بیشتر جنبه عملی دارد. سفارش شده است که مؤمنین هم نسبت به یکدیگر احترام و ادب کنند و هم اکرام و تجلیل نمایند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاَکْرَمَهُ فَقَدْ اَکْرَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» (101)

«کسی که برادر و دوستش نزد او بیاید و او وی را اکرام و تجلیلش نماید، خداوند را اکرام و تجلیل نموده است».

امام سجادعليه‌السلام در رساله حقوق به بحث بسیار زیبای حقوق رفیق و همنشین که می رسد، می فرماید: «وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصَْحَبَهُ بِالتَّفَضُّلِ وَ الْإِنْصافِ وَ تُکْرِمَهُ کَما یُکْرِمُکَ وَ لاتَدَعْهُ یَسْبِقْ إِلی مَکْرُمَةٍ فَإِنْ سَبَقَ کافَأَتَهُ وَتَوَدُّهُ کَما یَوَدُّکَ وَ تَزْجُرُهُ عَمَّایَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِیَةٍ وَ کُنْ عَلَیْهِ رَحْمَةَ وَ لاتَکُنْ عَلَیْهِ عَذاباً»؛ (102)

«اما حق رفیق این است که بابزرگواری و انصاف با وی رفتار کنی و همانگونه که او تو را گرامی می دارد، گرامیش داری، و اجازه ندهی وی در اکرام تو سبقت گیرد و اگر سبقت گرفت جبران نمایی. او را دوست بداری، همان گونه که او تو را دوست دارد، اگر معصیت می کند، مانع شوی و برای او مایه رحمت باشی نه مایه عذاب».

امام صادق عليه‌السلام فرمود: «عظِّمُوا أَصْحابَکُمْ وَ وَقِّروُهُمْ وَ لا یَتَجَهَّمُ بَعْضُکُمْ بَعْضَاً وَ لا تُضارُّوا وَ لا تُحاسِدُوا وَ إِیَّاکُمْ وَ الْبُخْلَ کُونُوا عِبادَاللَّهِ الْمُخْلَصینَ» (103)

«دوستان خود را بزرگ شمارید و به آنان احترام نمائید، به یکدیگر اخم نکنید، به یکدیگر آسیب نرسانید، نسبت به هم حسد نورزید، از بخل پرهیز کنید و بندگان خالص خدا باشید».

در برخی روایات، بعضی از مصادیق اکرام دوستان ذکر شده است:

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بیانی فرمود: «مِنْ مَکْرُمَةِ الرَّجُلِ لِأَخیهِ أَنْ یَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَ أَنْ یُتْحِفَهُ بِما عِنْدَهُ وَ لا یَتَکَلَّفَ لَهُ شَیْئَاً» (104)

«یکی از مصادیق گرامی داشتن و اکرام انسان بر برادر این است که هدیه و تحفه او را قبول کند و هر چه در نزد خود دارد برای او هدیه ببرد و او را نسبت به چیزی به تکلّف و زحمت نیاندازد».

## 5. قضای حاجت دوستان

از اموری که لازم است دوستان رعایت نمایند و از آداب دوستی به شمار می آید بر آوردن حاجت است. هر دوستی لازم است تلاش و کوشش کند حاجت دوست خویش را بر آورد، از مشکلات او آگاه شود و در صدد رفع مشکل دوست خویش باشد و اگر گرهی در کار او است، گره گشایی نماید، اگر نیاز به کمک مالی دارد، چنانچه قادر است نیاز او را برطرف سازد؛ این کار علاوه بر اینکه از آداب دوستی است، مایه اجر و ثواب است و سبب پاداش های بزرگ از سوی خداوند تبارک و تعالی می شود.

اساساً در مکتب اسلام برای برآوردن حاجت دیگران بسیار سفارش شده است و این از امتیازات مکتب اسلام است، و نشان دهنده این است که اسلام علاوه بر اینکه دین استدلال و منطق است، دین عاطفه و احساس نیز می باشد و به امور اخلاقی و انسانی نیز اهمیت فراوان قائل است.

امام صادق عليه‌السلام در بیانی مفصل فرمود: «... وَ مَنْ قَضی لِاَخیهِ الْمُؤْمِنِ حاجَةً قَضَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ مَأَةَ أَلْف حاجَةٍ مِنْ ذلِکَ أَوَّلُها الْجَنَّةَ وَ مِنْ ذلِکَ أَنْ یُدْخِلَ قَرابَتَهُ وَ مَعارِفَهُ وَ إِخْوانَهُ الْجَنَّةَ بَعْدَ أَنْ لا یَکُونُوا نُصّابا... » (105)

«کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود را برآورده سازد، خداوند عز و جل در قیامت یکصد هزار حاجت از او بر آورده می سازد که اولین آنها بهشت است. یکی دیگر از آنها این است که می تواند نزدیکان و آشنایان و دوستان خود را به بهشت ببرد البته مشروط بر اینکه از دشمنان اهل بیت نباشند».

یعنی قضای حاجت افراد، آنقدر ارزشمند است که خداوند مقام شفاعت را به صاحب آن عنایت می کند، می تواند با شفاعت خویش عده ای را به بهشت ببرد.

انجام حاجت مؤمن یا طواف کعبه؟

اسحاق بن عمار از امام صادق عليه‌السلام نقل می کند که فرمود: کسی که خانه کعبه را طواف نماید خداوند، هزار حسنه برای او می نویسد و هزار سیئه از او محو می کند، هزار درجه او را بالا می برد و هزار درخت برای او غرس می کند و ثواب آزادی هزار برده به او عطا می کند، هنگامی که به صحنه محشر رسید، خداوند هشت در بهشت را بروی او می گشاید و گفته می شود از هر در که خواستی وارد بهشت شو.

اسحاق ابن عمار می گوید: گفتم فدایت شوم آیا همه اینها برای یک طواف است؟ فرمود: آری، امّا آیا می خواهی به کاری که ثواب آن بیشتر از این باشد، تو را خبر دهم؟

گفتم: آری.

فرمود: «مَنْ قَضی لِأَخِیهِ الْمُؤمِنْ حاجَةً کَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوافاً وَ طَوافاً حَتَّی بَلَغَ عَشْراً» (106)

«کسی که حاجتی را از دوست مؤمن خویش برآورد، خداوند ثواب ده طواف را برای او می نویسد».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز فرمود: «منْ قَضی حاجَةً لِأَخِیهِ کُنْتُ واقِفَاً عِنْدَ مِیزانِهِ فَاِنْ رَجَحَ وَ اِلّا شَفَعْتُ لَهُ» (107)

«کسی که حاجتی از برادر و دوست خود را برآورد، من نزد میزان می ایستم اگر میزان اعمال او سنگین بود که هیچ و گرنه او را شفاعت می کنم».

امیرالمؤمنین عليه‌السلام می فرماید: از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیدم که می فرمود: «مَنْ قَضی لِأخِیهِ الْمُؤْمِنْ حاجَةً کانَ کَمَنْ عَبَدَاللَّهَ دَهْرَهُ» (108)

«کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود برآورده نماید مثل این است که همه روزگار را به عبادت گذرانده باشد».

در حدیث دیگر، این عمل شایسته، در ردیف اعتکاف در مسجد الحرام ذکر شده است. (109)

آنچه ذکر شد، نمونه ای از روایاتی بود که ارزش و ثواب برآوردن حاجت مؤمن و دوستان و برادران را ذکر می کند. متاسفانه در این روزگار این عمل خدا پسندانه و انسانی در میان مؤمنین مورد توجه قرار نمی گیرد، یعنی، دوستی و عاطفه کم رنگ شده است و این برای یک جامعه اسلامی ناگوار و خطرناک است. البته این هم عواملی دارد که یکی از آنها این است که: برخی از افراد، در برابر قضای حاجتی که از آنها می شود به جای قدردانی و سپاسگذاری، ناسپاسی می کنند و حتّی گاهی به تعهدات خود عمل نمی کنند؛ مثلاً برای گرفتن قرض و وام، کسی او را ضمانت می کند، امّا وقتی وام را گرفت در پرداخت اقساط آن کوتاهی می کند، یا نمی پردازد تا جایی که گاهی آبروی ضامن را نیز خدشه دار می کند. همین کار موجب می شود تا شخص ضامن، دیگر برای کسی ضمانت نکند و دست از کار خیر بردارد.

بر این اساس آن شخص مانع خیر می شود و مشمول این آیه شریفه قرآن می شود:

(أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ مَنَّاعٍ لِلْخَیرِ مُعْتَدٍ مُریبٍ... ) (110)

«هر کافر لجوج را در جهنم بیاندازید، کسی که بسیار مانع خیر است، تجاوزگر و دارای شک و تردید است». (حتّی دیگران را به تردید می افکند)

این آیه شریفه را چنین تفسیر می کنند: (یَمْنَعُ النَّاسَ عَنِ الْخَیْرِ مِنَ الاْیمانِ وَ الْاِنْفاقِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ) (111)

«کسی که مانع از کار خیر مردم می شود نظیر: ایمان و انفاق و عمل صالح می شود».

کمک به دیگران و قضاء حاجت دوستان تا جایی اهمیت دارد که در آموزه های دینی ما سفارش شده است که نگذارید صاحب حاجت نزد شما حاجت خود را اظهار کند، یعنی اگر خبر از گرفتاری و حاجت او دارید، قبل از آنکه عرض حاجت کند، برای رفع حاجت او اقدام نمایید، زیرا این کار هم به مردانگی نزدیک تر است، و هم ارزش بیشتری دارد و آبروی شخص نیز خدشه دار نمی شود.

علی عليه‌السلام فرمود: «... لا یُکَلِّفُ أَحَدُکُمْ أَخاهُ إِذا عَرَفَ حَاجَتَهُ... » (112)

«دوستان خود را به تکلّف و رنج سؤال نیاندازید، هرگاه از نیاز آنها آگاهی یافتید، قبل از آنکه نیاز خود را بیان کند، در صدد رفع نیاز او برآیید».

امام صادق عليه‌السلام در بیان زیبایی فرمود: «أَیُّما مُؤْمِنٍ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ کُرْبَةً وَ هُوَ مُعْسِرٌ یَسَّرَ اللَّهُ لَهُ حَوائِجَهُ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ، قالَ: وَ مَنْ سَتَرَ عَلی مُؤْمِنٍ عَوْرَةً یَخافُها سَتَرَ اللَّهُ عَلَیْهِ سَبْعینَ عَوْرَةً مِنْ عَوْراتِ الدُّنْیا و الآخِرَةِ قَالَ: وَ اللَّهُ فِی عَوْنِ الْمُؤْمِنِ ما کَانَ الْمُؤْمِنُ فی عُوْنِ أَخیهِ فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ وَ ارْغَبوُا فِی الْخَیْرِ» (113)

«هر مؤمنی که غمی را از مؤمنی که گرفتار است، برطرف سازد، خداوند حوایج دنیا و آخرت او را آسان می کند. کسی که عیبی را از مؤمنی بپوشاند که از آن ترس دارد، خداوند هفتاد عیب دنیا و آخرت او را می پوشاند. خداوند در کمک مؤمن است، مادامی که مؤمن در حال کمک به دوست مؤمن خود باشد، پس، از موعظه ها سودمند گردید و راغب در کار خیر باشید».

حتّی از روایات ما استفاده می شود که مؤمنین باید در بر آوردن نیاز برادران ایمانی خویش، از تمام ظرفیت استفاده کنند و از هیچ گونه تلاشی در این راه کوتاهی نکنند.

ابو بصیر از امام صادق عليه‌السلام روایت می کند که فرمود: «أَیُّما رَجُلٍ مِنْ أَصحابِنا إِسْتَعانَ بِهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوانِهِ فِی حاجةٍ فَلَمْ یُبالِغْ فِیها بِکُلِّ جُهْدٍ فَقَدْ خانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمؤْمنینَ. قالَ أَبُو بَصیرٍ قُلْتُ لِأَبی عَبْدِ اللَّه عليه‌السلام ما تَعْنی بِقَوْلِکَ وَ الْمؤْمِنینَ قالَ مِنْ لَدُنْ أَمیرِ الْمُؤْمنینَ إِلی آخِرِهِمْ» (114)

«هر فردی از شیعیان ما چنانچه کسی از دوستان او از وی کمکی بخواهد، و او تمام تلاش خود را برای کمک به او به کار نگیرد، به خدا و رسول او و مؤمنین خیانت کرده است. ابوبصیر می گوید: به امام صادق عليه‌السلام گفتم: منظور شما از مؤمنین چیست؟ فرمود: از امیرالمؤمنین عليه‌السلام تا آخر».

و نیز در بیان دیگری فرمود: «أَیّمُا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَیْئاً مِمّا یَحْتاجُ إِلَیْهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْمِنْ عِنْدِ غَیِرِهْ أَقامَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهَهُ مُزْرَقَّةً عَیْنّاهُ مَغْلوُ لَةً یَداهُ إِلی عُنُقِهِ فَیُقالُ هَذا الْخائِنُ الَّذی خانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ» (115)

«هر مؤمنی که از مؤمنی دیگر چیزی را که بدان محتاج است - در حالی که در برآوردن حاجت او قادر باشد - منع کند... خداوند روز قیامت او را بر پا نگه می دارد، در حالی که صورت او سیاه و چشمان او گریان و دستان او بسته باشد و گفته می شود این شخص به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس امر می شود، او را در آتش اندازند».

این همه سفارش و تأکید نشان دهنده اهمیت کمک به مؤمنین است، برآوردن حاجت مؤمن مخصوصاً دوستان وظیفه و تکلیف بسیار مهمی است.

فصل هشتم: آفات دوستی

## اشاره

افرادی که با یکدیگر دوست و رفیق می شوند برای متزلزل نشدن پایه های مستحکم و بنیادین دوستی، باید از یک سری امور پرهیز نمایند، و مراقب باشند که آنها را مرتکب نشوند، تا اساس دوستی آنها هرگز دچار سستی نشود، یا خدای ناکرده دوستی، تبدیل به دشمنی نگردد.

اگر از اموری که ما از آن تعبیر به آفات دوستی می کنیم پرهیز نشود، رابطه دوستی را کم رنگ نموده و گاهی آن را مبدل به دشمنی می کند، گرچه رعایت این امور که ذکر خواهد شد بر هر مسلمانی لازم است و ترک آن با مسلمانی سازگار نیست، ولکن در روابط دوستانه بیشتر باید رعایت گردد.

## 1. خیانت

خیانت گناه بزرگ و زشتی است که در مکتب اسلام بسیار مذمّت شده و برای آن آثار شوم و پیامدهای ناگوار و کیفرهای بزرگی ذکر شده است.

امام موسی بن جعفرعليه‌السلام فرمود: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِماً» (116)

«از ما نیست کسی که نسبت به مسلمانی خیانت نماید».

و در بیان دیگری فرمود: «مَنْ غَشَّ مُسْلِماً فِی شِراءٍ أَوْبَیْعٍ فَلَیْسَ مِنَّا وَ یُحشِرَ یَوْمَ الْقِیامَةِ معْ الْیَهُودِ

لِأَنَّهُمْ أَغَشُّ الَخَلْقِ لِلْمُسْلِمینَ» (117)

«کسی که در خرید و فروش به مسلمانی خیانت کند، روز قیامت با یهودیان محشور می شود، زیرا یهودیان بیشترین خیانت را به مسلمان نمودند».

و نیز فرمود: «أَلْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِن لِأَبِیهِ وَ اُمِّهِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنِ اتَّهَمَ أَخاهُ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ یَنْصَحْ أَخاهُ، مَلْعُونٌ مَنِ احْتَجَبَ عَنْ أَخِیهِ، مَلْعُونٌ مَنِ اغْتابَ أَخاهُ» (118)

«مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، ملعون است ملعون است کسی که برادر خود را متهم کند». ملعون است ملعون است کسی که خیرخواه برادر خود نباشد. ملعون است ملعون است کسی که برای برادر مؤمن خود حجاب و مانعی قرار دهد. ملعون است ملعون است کسی که از برادر مؤمن خود غیبت نماید».

گناه خیانت آن قدر مهم است که در روایات ما آمده است، که اگر کسی در دل خود، نیّت خیانت داشته باشد (قصد خیانت کند) باز مشمول غضب خداوند است، یعنی خیانت آن قدر زشت و ناپسند است که نباید در فکر انسان هم بیاید.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ باتَ وَفِی قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِیهِ الْمُسْلِمِ باتَ فِی سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ کَذلِکَ حَتَّی یَتُوبَ» (119)

«کسی که شب را به صبح برساند، در حالی که در دل، قصد خیانت نسبت به برادر مسلمان خود را داشته باشد، شب تا صبح در خشم و سخط خداست و صبح نیز چنین است تا زمانی که توبه کند».

امام صادق عليه‌السلام نیز فرمود: «أَلْمُسْلِمُ أَخُوا الْمُسِلمِ هُوَ عَیْنُهُ وَ مِرْأتُهُ وَ دَلیلُهُ وَ لا یَخْوُنُهُ وَ لا یَظْلِمُهُ وَ لا یَغْتابُهُ» (120)

«مسلمان برادر مسلمان است، چشم اوست، آینه اوست، راهنمای اوست و در حق او خیانت و مکر و ستم نمی کند، به او دروغ نمی گوید و غیب او را نمی نماید».

آنچه ذکر شد نمونه ای از روایاتی بود که پیرامون خیانت به ما رسیده است، نسبت به مسلمان و برادر دینی و ایمانی انسان، حال اگر دو نفر مؤمن و مسلمان با هم دوست و رفیق باشند، اهمیت مسئله دو چندان می شود، یعنی اگر مؤمنین و مسلمین نباید نسبت به هم خیانت کنند، در معاملات و خرید و فروش وظیفه دارند خیرخواه یکدیگر باشند، وقتی با هم دوست و رفیق باشند، تکلیف و وظیفه آنها نسبت به هم سنگین تر می شود، و مسئولیت آنها فزونی می یابد، زیرا علاوه بر حق مسلمان و مؤمن بر مؤمن، که به گردن یکدیگر دارند، حق برادری و دوستی نیز بر عهده آنهاست.

و لذا اگر در این مورد هم خیانت کنند گناهشان نیز افزون می شود.

خیانت نسبت به دوستان هم اثر تکلیفی دارد و هم اثر وضعی.

اثر تکلیفی آن حرمت است و گناهانی که نمونه آن در روایات فوق ذکر شد؛ اثر وضعی آن متزلزل کردن و از بین بردن روابط دوستانه است، زیرا وقتی دوستی متوجه خیانت دوست خود شود، دیگر او را به عنوان دوست نخواهد پذیرفت، بلکه دوستی تبدیل به دشمنی می شود، زیرا انتظار و توقعی که از او دارد با خیانت ناسازگار و غیر قابل تحمل است.

## 2. قبول قول سخن چین

### اشاره

سخن چینی یکی از صفات زشت و مذموم است که در آموزه های دینی ما بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است. هم آیات شریفه قرآن آن را زشت شمرده و هم روایات معصومین عليهم‌السلام بشدت آن را مذمت کرده است.

سخن چینی گناه بزرگی است که باعث از هم پاشیدگی نظام خانوادگی، بریدن دوستان از یکدیگر، کینه، عداوت و منشأ فتنه های بزرگ و حتّی خونریزی های فراوان می گردد. قرآن کریم در سوره مبارکه قلم پس از آن که رسول خود را به خُلق عظیم، می ستاید، دستور می دهد که از چند گروه پیروی نکند:

(فَلا تُطِعِ الْمُکَذِّبِینَ وَدّوُا لَوْتُدْهِنُ فیُدْهِوُنَ وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلاّفٍ مَهینٍ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ مَنّاعٍ لِّلْخَیْرِ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ عُتُلٍ بَعْدَ ذلِکَ زَنیمٍ أَنْ کانَ ذامالٍ وَ بَنینٍ) (121)

«از تکذیب کنندگان و دروغگویان اطاعت مکن، آنان دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند. (نرمش توأم با انحراف از مسیر حق)

از کسی که بسیار سوگند یاد می کند و پست است کسی که بسیار مانع کار خیر و عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند.

متجاوز و گناهکار که علاوه بر اینها کینه توز و پر خور و خشن و بدنام است، مبادا به خاطر اینکه صاحب مال و فرزندان است (از او پیروی کنی) »

در این آیات شریفه اطاعت و گوش کردن حرف سخن چینان در ردیف پیروی از تکذیب کنندگان رسالت، پیروی از افراد پست که زیاد قسم می خورند، افرادی که نه تنها کار خیر نمی کنند، بلکه مانع کار خیر دیگران نیز می شوند، قرار گرفته است.

در اینجا مناسب است قبل از آنکه به ذکر برخی از روایاتی که در این مورد وارد شده است بپردازیم، این نکته را یادآور شویم که سخن چینی که از گناهان بزرگ و زشت است، تنها به گفتار و نقل قول افراد برای دیگران به صورت گفتاری خلاصه نمی شود، بلکه شامل حال نامه، اشاره و رموز نیز می شود.

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار چنین می گوید: «إِعْلَمْ أَنَّ النَّمیمةَ نَقْلُ قَوْلِ الْغَیْرِ اِلی الْمَقُولِ فِیهِ کَما تَقُولُ تَکَلَّمَ فُلانٌ فیکَ بِکَذا وَ کَذا سُؤاً نَقَلَ ذلِکَ بِالقَوْلِ أَمْ بِاْلکِتَابِ أَمْ بِالْإِشَارَةِ وَ الرُّمُوزِ فَانْ تَضَمَّنَ ذلِکَ نَقْصاً أَوْعَیْباً فِی الْمَحْکِی عَنْهُ کانَ ذلِکَ راجِعاً اِلَی الْغَیْبَةِ أَیْضاً فَجَمَعَ بَیْنَ مَعْصَیَةٍ الَغَیْبَةِ وَ الَنَّمیَمةِ... » (122)

«بدانکه نمّامی و سخن چینی نقل قول غیر است، برای کسی که درباره او سخن گفته است، بدینگونه که بگویی؛ فلانی در مورد تو چنین و چنان بدگویی کرده است، این کار را با گفتار یا نوشتار یا اشاره و با رموز انجام دهی. اگر این نقل قول همراه با ذکر نقص یا عیبی در مورد آن شخص باشد. به غیبت نیز بر می گردد و در این صورت سخن چنین در گناه خودش دو گناه را مرتکب می شود هم سخن چینی و هم غیبت».

مرحوم محدث قمی سپس می افزاید: هر کسی در برابر سخن چینی، شش وظیفه دارد:

1. او را تصدیق و تأیید نکند، زیرا چنین شخصی فاسق است و شهادت او مردود است. خداوند می فرماید: (إِنْ جائَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَاءٍ فَتَبَیَّنُوا) (123) «اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تحقیق کنید (بدون تحقیق نپذیرید»؛

2. او را از این کار نهی کند، نصیحت نماید و کار او را تقبیح نماید و زشت شمارد، زیرا خداوند می فرماید: (وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ) (124) ؛ «امر به معروف و نهی از منکر کنید».

3. عمل او را زشت شمارد، زیرا او نزد خدا زشت شمرده می شود.

4. با شنیدن سخن وی نسبت به برادر خود سؤظن پیدا نکند، زیرا خداوند می فرماید: (إِجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ) (125) ؛ «از سوءِ ظن پرهیز نمایید»

5. به خاطر سخنِ سخن چین، تجسس و کنجکاوی نکند، زیرا خداوند می فرماید: (وَلا تَجَسَّسوُا) (126) ؛ «تجسس نکنید».

6. حرف سخن چین را جایی نقل نکند، زیرا در این صورت خود وی، سخن چین و غیبت کننده می شود.

انسان مسلمان به خصوص افرادی که با یکدیگر دوستی و رفاقت دارند، علاوه بر اینکه باید از سخن چینی به شدت پرهیز نمایند، باید به سخنِ سخن چینان، و کسانی که با نقل سخن این و آن، که در صدد فتنه هستند، توجه نکنند و آنها را از خود دور نموده و به سخنان آنان گوش ندهند.

### سخن چینی بر ضد امام عليه‌السلام

یکی از عوامل ظلم و اذیت و آزار به اهل بیت عليهم‌السلام از ناحیه حاکمان ستمگر، از طریق سخن چینی بود، که از ناحیه برخی افراد که حتّی گاهی از بستگان نزدیک ائمه عليهم‌السلام بودند، صورت می گرفت.

این برنامه برای حضرت امام صادق عليه‌السلام بسیار صورت گرفت که از ناحیه افرادی نسبت به حضرت نزد منصور سخن چینی و سعایت می کردند، و منصور، امام عليه‌السلام را مورد اذیت و آزار قرار می داد، تا جایی که حضرت مجبور شد، منصور دوانیقی را به این جهت توجه دهد و موعظه نماید.

در بیانی فرمود: «لا تَقْبَلْ فِی ذی رَحِمِکَ وَ أَهْلِ الرِّعایَةِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ قَوْلَ مَنْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْواهُ النّارفَاِنَّ النَّمامَ شاهِدُ زُورٍ وَ شَریکُ إِبْلیسِ فِی الْإِغْراءِ بَیْنَ النّاسِ» (127)

«نسبت به خویشان خود و آنها که تحت سرپرستی تو هستند، گفتار کسانی که خدا بهشت را بر آنان حرام کرده و جایگاه آنان را آتش قرار داده است، نپذیر، زیرا سخن چینان در به هم زدن روابط دوستانه افراد، شاهد زور و شریک شیطانند».

در این حدیث علاوه بر نهی از قبول قول سخن چینان به این نکته تصریح شده است که؛ بهشت بر سخن چینان حرام است و جایگاه آنان آتش است.

امام صادق عليه‌السلام سخن چینی را از سحر، بزرگتر شمرده است و می فرماید: «وإِنَّ مِنْ أَکْبَرِ السّحْرِ النَّمیمةَ یُفَرِّقُ بِها بَیْنَ الْمُتَحابَیْنَ وَ یُجْلَبُ الْعداوَةَ عَلی الْمُتَصافَیِیْنِ وَ یُسْفَکُ بِها الدِّماءُ وَ یُهْدَمُ بِهَا الدُّورُ وَ یُکْشفُ بِها السُّتُورُ وَ النَّمَّامُ أَشَرُّ مَنْ وَطَیَ الْأَرْضَ بِقَدَمٍ» (128)

«از بزرگترین جادوها، سخن چینی است، زیرا بین دوستان، جدایی می اندازد، بین رفقا دشمنی ایجاد می کند، سبب خون ریزی ها می شود، خانه ها را ویران می کند و آبروها می برد. سخن چین بدترین کسی است که بر روی زمین راه می رود».

در روایات اسلامی برای گناه سخن چینی، آثار و عذاب هایی ذکر شده است.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «عَذابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمیَمةِ وَ الْبَوْلِ وَ عَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ» (129)

«سه چیز است که موجب عذاب قبر می شود:

1. سخن چینی

2. پرهیز نکردن از ترشحات بول

3. کناره گیری مرد از همسر خود».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «در سفر معراج زنی را دیدم که سر او سر خوک و بدن او بدن الاغ بود و هزاران نوع بلا بر او مسلط بود. سؤال شد که گناه او چیست؟ گفتند: «نَمَّامَةٌ کَذّابَةٌ» (130) ؛ «سخن چین و دروغگو است».

هر انسان غافلی باید بداند که شخص سخن چین، همان گونه که حرف دیگران را برای او بازگو می کند و از دیگران می گوید، حرف او را نیز برای دیگران می گوید، لذا باید به گفته وی بی توجهی کند، او را تکذیب نماید. مخصوصاً دوستانی که سال ها صداقت و راستی یکدیگر را تجربه کرده اند به حرف این گونه افراد ترتیب اثر ندهند و اصل را بر بی پایه بودن چنین سخنانی قرار دهند.

امام مجتبی عليه‌السلام فرمود: «مَنْ نَمَّ إِلَیْکَ نَمَّ عَلَیْکَ فَیَنْبَغی أَنْ یُبْغِضَ النَمَّامَ وَ لایُوثِقُ بِصِداقَتِهِ وَ کَیْفَ لا یُبْغِضُ وَ هُوَ لا یَنْفَکُّ مِنْ الْکِذْبِ وَ الْغَیْبَةِ وَ الْغَدْرِ وَ الخِیانَةِ وَ الغِلَّ وَ الْحَسَدِ وَ النّفاقِ وَ الْفِسَادِ بَیْنَ النَّاسِ وَ الْخَدیعَةِ وَ هُوَ مِمَّنْ سَعی فِی قَطْعِ ما أَمَرَ اللَّهُ تَعَالی بِهِ أَنْ یُوصَلْ» (131)

«کسی که نزد تو سخن چینی می کند، بر ضد تو نیز چنین خواهد کرد، پس سزاوار است که سخن چین دشمن داشته شود و به صداقت وی اطمینان نشود. چگونه دشمن به شمار نیاید، کسی که هیچگاه از دروغ، غیبت، مکر، خیانت، حسد، نفاق و فساد بین مردم و خدعه جدا نیست؟ او کسی است که تلاش می کند چیزی که خداوند امر به وصل آن نموده است، قطع کند. (سخن چین رابطه دوستان، خانواده و... را از هم می پاشد) »

در این حدیث شریف امام عليه‌السلام می فرماید: سخن چینی، یک گناه نیست، بلکه در حقیقت، علاوه بر سخن چینی، دروغ، غیبت، مکر، خیانت، حسد، نفاق، فساد و قطع رحم نیز هست، لذا باید از این گناه بزرگ بشدت پرهیز نمود و نیز از کسی هم که گرفتار این گناه بزرگ است، پرهیز کرد و به سخن وی توجه ننمود.

### نمونه ای از مفسده سخن چینی

در اینجا یک نمونه از مفسده سخن چینی را ذکر می کنیم تا زشتی این گناه بیشتر روشن گردد:

مرحوم محدث قمی در سفینة البحار می نویسد: شخصی برده فروش، هنگام فروش برده ای به خریدار گفت: این برده هیچ عیبی ندارد، جز اینکه سخن چینی می کند. مشتری این عیب را بزرگ ندانست و برده را با همان صفت خریداری کرد.

مدّتی با او زندگی کرد، تا اینکه روزی به همسر مولای خود گفت: شوهر تو، تو را دوست ندارد و قصد دارد همسر دیگری برای خود انتخاب کند، اگر می خواهی تو را دوست بدارد و از گرفتن همسر دیگر منصرف شود، باید تیغی برداری و وقتی که او خواب است، قدری از موی پشت گردن او را بزنی و به من بدهی تا با آن سحر کنم، تا تو را دوست بدارد!!

از طرفی به آن مرد نیز گفت: همسر تو دوستی پیدا کرده است و می خواهد تو را به قتل برساند، تا با دوست خود عیش و نوش کند، برای اینکه به گفته من اطمینان کنی، امشب خود را به خواب بزن تا جریان برای تو روشن گردد.

مرد چنین کرد، ناگهان دید زن با تیغ به سراغ او آمده است. گمان کرد واقعاً می خواهد او را بکشد و لذا از جای خود پرید و او را کشت، بستگان آن زن آمدند و آن مرد را به قتل رساندند و کشتاری بین دو قبیله صورت گرفت و مدّتی ادامه پیدا کرد. (132)

با توجه به آنچه ذکر شد روشن گردید که سخن چینی چه آفتی برای پایداری دوستی است و راه چاره آن این است که به سخن آنان بی توجهی شود.

## 3. دوچهرگی

یکی دیگر از آفت های دوستی و رفاقت، دورویی است، چیزی که در شرع مقدس اسلام بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است.

دورویی یعنی پیش رو یک حالت و برخورد و پشت سر برخورد دیگر داشتن. در ظاهر و پیش رو چرب زبان، متملق و حالت چاپلوسی دارد، امّا در باطن یا پشت سر چون شمشیر برنده است. این از صفات زشت و از اموری است که با مسلمانی سازگاری ندارد و در رابطه دوستانه آفت بزرگی است که پایه های دوستی و رفاقت را ویران می سازد.

این صفت، خود نوعی نفاق، بلکه اصل نفاق است، چون نفاق نیز چیزی جز دوچهرگی و دوگانگی ظاهر و باطن نیست.

در روایات معصومین عليهم‌السلام از این صفت و کسی که آن را دارا باشد، به شدت مذمت شده است:

امام باقرعليه‌السلام در بیانی فرمود: «بِئْسَ الْعَبْدَ عَبْدٌ یَکُونُ ذاوَجْهَیْنِ وَ ذا لِسانَیْنِ یُطِْْرِی أَخاهُ شاهِداً وَ یْأکْلُهُ غائِباً إِنْ أَعْطِیَ حَسَدَهُ وَ إِنِ ابْتُلِیَ خَذَلَهُ» (133)

«بد بنده ای است، بنده ای که دو چهره و دارای دو گونه زبان باشد، پیش رو تملق می گوید و چاپلوسی می کند امّا پشت سر با غیبت کردن او را می خورد، اگر چیزی به انسان داده شود، حسادت کند و اگر گرفتار شود، او را ذلیل سازد».

امام صادق عليه‌السلام هم دربیانی فرمود: «مَنْ لَقِیَ الْمُسْلِمینَ بِوَجْهَیْنِ وَ لِسانَیْنِ جاءَ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لَهُ لِسانانِ مِنَ النّارِ» (134)

«کسی که با دو چهرگی و دو زبانی با مسلمانان برخورد کند، روز قیامت دو زبان، از آتش خواهد داشت».

## 4. جدل و مشاجره

از امور دیگری که بر روابط دوستانه، تأثیر می گذارد و گرمی دوستی را به سردی می کشاند و موجب می گردد کم کم دوستی جای خود را به دشمنی دهد و محبّت تبدیل به کینه و عداوت شود، مشاجره و گفتگوهای نابجا و بی مورد است. حتّی اگر انسان می داند حق با اوست امّا ادامه بحث موجب رنجش خاطر طرف مقابل می شود، باید از ادامه بحث خودداری نماید.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بیان زیبایی به علل برخی از مشکلات جسمی و روحی پرداخته و می فرماید:

«مَنْ کَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ ساءَ خُلْقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لاحَی الرِّجالَ سَقَطَتْ مُرُوَّتُهُ وَ ذَهَبَتْ کِرامَتُهُ، ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ یَزَلْ جِبْرَئیلُ یَنْهانی عَنْ مُلاحاةِ الرِّجالِ کَما یَنْهانی عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبادَةِ الْأُوْثانِ» (135)

«کسی که غم و اندوهش زیاد باشد، جسم او دچار بیماری و کسالت می شود. کسی که بداخلاق باشد، خود را به رنج و سختی می اندازد. کسی که با مردم به مشاجره و جدال بپردازد، جوانمردی او از بین می رود و کرامت و احترام او از دست خواهد رفت».

آنگاه فرمود: جبرئیل پیوسته مرا از بگو مگوی خصمانه نهی می کرد، همان گونه که از شراب خواری و بت پرستی نهی می نمود.

در این حدیث شریف علاوه بر اینکه مشاجره را مذمت نموده و آن را سبب از دست دادن کرامت و حرمت دانسته است، آن را در ردیف شراب خواری و بت پرستی ذکر نموده است و این نهایت زشتی این کار را می رساند، زیرا مشاجره سبب ایجاد دشمنی و کینه و عداوت می شود.

امام هادی عليه‌السلام فرمود: «أَلْمِراءُ یُفْسِدُ الصَّداقَهَ الْقَدیَمةَ وَ یُحَلِّلُّ الْعُقْدَةَ الْوَثیقَةَ وَ أَقَلُّ ما فیهِ أَنْ تَکُونَ فیهِ الْمُغالِبَةَ وَ الْمُغالِبَةُ أُسُّ أَسْبابِ الْقَطیعَةِ» (136)

«بحث و جدل، دوستی دیرینه را فاسد می سازد و گره های اطمینان و اعتماد را می گشاید و کمترین اثر آن این است که شخص بخواهد برطرف مقابل غلبه کند، که غلبه خواهی، اساس قطع دوستی است».

## 5. حسادت

حسادت نیز یکی دیگر از آفات دوستی است که باید بشدت از آن پرهیز شود و انسان سعی کند صفت زشت حسد در او پیدا نشود و اگر پیدا شد آن را آشکار نسازد وبه مرحله عمل نرساند.

حسد، صفت زشت و ناپسندی است که در فرهنگ اسلام، بسیار مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. چیزی که زمینه کارهای خلاف و گناهان بزرگ و فتنه های فراوانی بوده و خواهد بود.

اولین قتل نفسی که در این عالم صورت گرفت، توسط قابیل فرزند آدم عليه‌السلام بود که برادر خود هابیل را کشت و عامل آن، چیزی جز حسادت نبود.

این جریان نشان دهنده این است که اگر آتش حسد در دل انسان شعله ور شد، چنان دود آن جلوی چشم انسان را می گیرد که اقدام به برادر کشی می کند.

اگر هیچ دلیلی بر زشتی این صفت جز همین جریان وجود نداشت، کافی بود که ما زشتی آن را درک کنیم.

حسد اگر به بروز و ظهور رسید، به اندازه ای خطر ساز می شود که باید در برابر شر و خطر آن به خدا پناه برد. خداوند نیز به پیامبر خود دستور می دهد که از شر حسودان به خدا پناه ببرید.

(قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ... وَ مِنْ شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ) (137)

«بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح، از شرّ تمام آنچه آفریده و... و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد ورزد».

در روایات معصومین عليهم‌السلام نیز آثار و تبعاتی برای حسد ذکر شده که بسیار قابل توجه است.

در روایتی از امام باقر عليهم‌السلام می خوانیم که فرمود: «إِنَّ الْحَسَدَ لَیَاْکُلُ الاْیمانَ کَما تَأْکُلُ النّارُ الْحَطَبَ» (138)

«حسد، ایمان انسان را می خورد، همان گونه که آتش هیزم را می خورد».

براساس این روایت، حسد، نه تنها با ایمان سازگار نیست، بلکه ایمان انسان را نابود می سازد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی خطاب به موسی بن عمران عليه‌السلام فرمود: «یَابْنَ عِمْرانَ لا تَحْسُدَنَّ النّاسَ عَلی ما آتَیْتُهُمْ مِنْ فَضْلی وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ذلِکَ وَ لاتَتَّبِعْهُ نَفْسَکَ فَاِنَّ الْحاسِدَ ساخِطٌ لِنِعَمی صادُّ لِقِسْمی الذَّی قَسَمْتُ بَیْنَ عِبادی وَ مَنْ یَکُ کَذلُِکَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَیْسَ مِنّی» (139)

«ای پسر عمران! هرگز نسبت به چیزی که من از باب فضل خویش به مردم داده ام، حسادت نکن و چشم خویش را دنبال نعمت های مردم نینداز، زیرا حسود بر نعمت من خشمگین است و نسبت به تقسیم من در بین بندگان معترض است و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نخواهد بود».

بحث حسد و آثار و تبعات آن بحث بسیار دامنه داری است که در کتاب های مختلف آمده است و حتّی کتاب هایی مستقل در این زمینه نوشته شده است آنچه در اینجا ذکر می شود اشاره به نقش حسد در تخریب بنیان دوستی است.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: «حَسَدُ الصَّدیقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَّدةِ» (140)

«حسادت دوست، از آفت های دوستی است».

## 6. سؤظن و بدگمانی

از جمله آفات دوستی، سؤ ظن و بدگمانی به دوستان است.

سؤظن از صفات زشت و اخلاق ناپسندی است که قرآن کریم و احادیث معصومین عليهم‌السلام ما را از آن برحذر داشته اند. مکتب اسلام سفارش نموده است که کار افراد را بر صحت حمل کنیم و جز گمان خیر نسبت به او نداشته باشیم. قرآن کریم در مورد گمان بد می فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ... ) (141)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمان های زیاد پرهیز نمایید، زیرا برخی گمان ها، گناه است».

امام باقرعليه‌السلام می فرماید: امیرالمؤمنین عليه‌السلام در دستورالعمل هایی که به فرزند خویش امام حسن عليه‌السلام نوشته است، چنین توصیه فرموده اند: «وَ لا یَغْلِبَنَّ عَلَیْکَ سُؤُ الظَّنِّ فَاِنَّهُ لایَدَعُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ صَدیقٍ صَفْحاً... » (142)

«سؤ ظن بر تو غلبه نکند که در نتیجه آن چیزی بین تو و دوست تو، از رفاقت باقی نمی گذارد».

## 7. مزاح و شوخی

از اموری که باز برای دوستی آفت به حساب می آید، مزاح و شوخی های زیاد است. کم نبوده اند دوستان صمیمی که به خاطر بعضی از مزاح ها و شوخی ها رشته دوستیشان، گسسته شده و گاهی هم تبدیل به کینه و عداوت شده است.

امام صادق عليه‌السلام می فرماید: «... إِنْ أَرَدْتَ أَنْ یَصْفُولَکَ وَدُّ أَخیکَ فَلا تُمازِحَنَّهُ وَ لا تُمارِیَنَّهُ وَ لا تُباهِیَنَّهُ وَ لاتُشارَنَّهُ وَ لا تُطِلْع صدیقَکَ مِنْ سِرِّکَ إِلّا عَلی ما لَوِ اطَّلَعَ عَلَیْهِ عَدُوَّکَ لَمْ یَضُرَّکَ فَاِنَّ الصَّدیقَ قَدْ یَکُونُ عَدُوَّکَ یَوْماً... » (143)

«اگر می خواهی دوستی تو نسبت به افراد، خالص گردد، با آنها مزاح نکن، ستیزه نداشته باش، فخرفروشی نَنِما و خصومت نداشته باش، دوست خویش را بر مسایل پنهانی خویش آگاه نکن مگر بر اموری که اگر دشمن تو نیز نسبت به آن آگاهی پیدا کندن برای تو ضرر نداشته باشد، زیرا دوست تو ممکن است روزی دشمن تو گردد».

## کتاب نامه

1. قرآن کریم

2. کافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الاسلامیه

3. بحارالانوار، علامه مجلسی، موسسه الوفاءبیروت

4. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، موسسة آل بیت، قم

5. کنز العمال، المتقی الهندی، موسسه الرساله، بیروت، لبنان

6. غررالحکم، عبد الواحد آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم

7. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، کتابخانة آیت اللَّه مرعشی، قم

8. نهج البلاغه، انتشارات دارالهجره، قم

9. مناقب، ابن شهر آشوب، موسسة انتشارات علامة، قم

10. مجموعة ورّام، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبه الفقیه، قم

11. الارشاد، شیخ مفید، کنگرة شیخ مفید قم، سال انتشار 1413 هجری قمری

12. الاختصاص، شیخ مفید، کنگرة شیخ مفید قم، سال انتشار 1413 هجری قمری

13. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، انتشارات جهان

14. مستدرک الوسائل، حاجی نوری، موسسة آل بیت، قم

15. عدة الداعی، ابن غهو حلّی، دارالکتب الاسلامی

16. ارشاد القلوب، شیخ ابی محمد الحسن بن محمد الدیلمی، انتشارات الشریف الرضی، قم

17. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم

18. المحاسن، احمد بن محمد بن حالد البرقی، دارالکتب الاسلامیه

19. قرب الاسناد، عبد اللَّه بن جعفر حمیری قمی، انتشارات کتابخانة نینوا، تهران

20. الامالی، شیخ طوسی، انتشارات دارالثقافه، قم

21. تحف العقول، حسن بن شعیة حراتی، انتشارات جامعه مدرسین، قم

22. کنز الفوائد، ابوالفتوح کراجکی، انتشارات دار الذخائر، قم

23. الامالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانة اسلامیه

24. تفسیر نمونه، آیات اللَّه مکارم شیرازی، دار الکتب السلامیه، تهران

25. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران

26. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران

27. محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی

28. دیوان اشعار ملک الشعرای بهار

29. صحیفة نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام رحمه‌الله

30. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دار الحدیث

31. اولین مقتل سالار شهیدان، سید علی محمد موسوی جزایری، انتشارات بنی الزهرا، قم

32. سفینة البحار، حاج شیخ عباس قمی، دارالاسوة، قم

## پی نوشت ها

1) وعده دیدار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله نامه 26/1363.

2) میزان الحکمة، ج 1، ص 406.

3) کنز العمال، ج 3، ص 266.

4) کنزالعمال، ج 7، ص 558.

5) میزان الحکمة، ص 1582.

6) بحارالانوار، 71/167؛ امالی شیخ طوسی، 2/280.

7) وسائل الشیعه، 12/16.

8) وسائل الشیعه، 8/407.

9) وسایل الشیعه، 12/18.

10) بحارالانوار، 71/177.

11) بحارالانوار، 71/186.

12) بحارالانوار، 75/195.

13) شرح نهج البلاغه، 6/353.

14) بحارالانوار، 71/178.

15) سوره هود، آیات 46 - 42.

16) سوره نساء، آیه 140.

17) سوره انعام، آیه 68.

18) سوره توبه، آیه 118.

19) تفسیر نمونه، ج 8 ذیل آیه، با مختصر تغییر در عبارت.

20) سفینة البحار: 2/27.

21) بحارالانوار، 71/197.

22) سوره آل عمران، آیه 61.

23) بحارالانوار، 99/106.

24) شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 129.

25) نهج البلاغه، صبحی صالح، قاصعه 92 ص 300.

26) بحارالانوار، 22/326.

27) نهج البلاغه، خ: 87.

28) سوره مجادله، آیه 22.

29) بحارالانوار، 19/10.

30) بحارالانوار، 19/10.

31) بحارالانوار، 22/34 (2) .

32) سوره آل عمران، آیه 169.

33) مجمع البیان، 2/881.

34) اصول کافی، 2/126؛ وسائل الشیعه، 16/183؛ بحارالانوار، 66/247.

35) بحارالانوار، 7/241.

36) مناقب، 1/136؛ بحارالانوار 18/69؛ تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه.

37) سوره فرقان، آیه 28.

38) اصول کافی، 3/386.

39) مجموعه ورام، 2/32.

40) وسائل الشیعه، 12/23، بحارالانوار 71/186.

41) سوره فتح، آیه 29.

42) اصول کافی، 2/639.

43) نهج البلاغه کلمه 134، وسائل الشیعه 12/26.

44) بحارالانوار، 46/287، ارشاد 2/166.

45) بحارالانوار، 71/282.

46) بحارالانوار، 85/304، الاختصاص: 88.

47) اولین مقتل سالار شهیدان ص 202 تا 205.

48) میزان الحکمه باب اختیار الاخوان.

49) مجموعه ورّام 2/123.

50) عیون اخبار الرضا 2/30، وسائل الشیعه 27/396.

51) مستدرک، 8/327؛ الاختصاص، 335؛ عدة الداعی، 78.

52) ارشاد القلوب 1/29.

53) غررالحکم، ص 416.

54) میزان الحکمه، ج 1، ص 44.

55) غرر الحکم، 430.

56) غررالحکم، 430.

57) الفقیه 4/358.

58) مجموعه ورّام 2/119.

59) المحاسن، 1/11.

60) سوره کهف، آیه 28.

61) اصول کافی، 2/376.

62) اصول کافی 2/639؛ وسائل الشیعه 12/25.

63) بحارالانوار 71/180.

64) بحارالانوار، 48/65.

65) همان 49/58.

66) نقل از بحارالانوار 48/251.

67) بحارالانوار، 49/58.

68) وسائل الشیعه، 12/148؛ اصول کافی 2/672.

69) سوره عنکبوت، آیه 45.

70) بحارالانوار، 71/191؛ قرب الاسناد 25.

71) محجة البیضاء، 3/285.

72) محجة البیضاء، 3/286.

73) امالی شیخ طوسی، 518؛ بحارالانوار، 71/192.

74) وسائل الشیعه 12/23، اصول کافی 2/640.

75) مستدرک 8/328، بحارالانوار 71/176.

76) تحف العقول، ص 283.

77) دیوان ملک الشعراء بهار.

78) محجّة البیضاء 3/286.

79) محجّة البیضاء 3/286.

80) بحارالانوار 66/237.

81) سوره زخرف، آیه 67.

82) بحارالانوار، 65/130.

83) سوره انعام، آیه 164.

84) عیون اخبار الرضا، ج 1/237.

85) وسائل الشیعه، 12/212؛ بحارالانوار 71/236.

86) این حقوق، حقوق مسلمان بر مسلمان است، تا چه رسد، دوستی نسبت دوست خود.

87) وسائل الشیعه، 12/206؛ اصول کافی، 2/170؛ بحارالانوار، 71/243.

88) بحارالانوار، جلد 71/166.

89) غررالحکم، 422/421.

90) همان 420.

91) بحارالانوار، 75/278.

92) بحارالانوار، 71/166.

93) بحارالانوار، 71/190.

94) مستدرک 8/320.

95) اصول کافی، 2/362.

96) سوره اسراء، آیه 53.

97) اصول کافی، 2/636.

98) کنزالفوائد، 1/98.

99) اصول کافی 2/103.

100) بحارالانوار، 16/233.

101) اصول کافی 2/206؛ وسائل الشیعه 16/376.

102) الفقیه، 2/623؛ وسائل الشیعه، 15/177؛ امالی صدوق، ص 273.

103) اصول کافی، 2/165؛ بحارالانوار، 71/254.

104) بحارالانوار، 72/454.

105) اصول کافی، 2/193.

106) وسائل الشیعه، 13/304.

107) مستدرک 12/405.

108) وسائل الشیعه، 16/361.

109) مستدرک، 12/406.

110) سوره ق، آیه 25.

111) بحارالانوار، 9/165.

112) بحارالانوار، 71/165.

113) اصول کافی، 2/300.

114) اصول کافی، 2/362.

115) اصول کافی، 2/367.

116) الفقیه، 3/273.

117) فقیه، 4/13.

118) وسائل الشیعه، 12/231.

119) فقیه، 4/15.

120) بحارالانوار، 71/270؛ اصول کافی، 2/166.

121) سوره قلم، آیات 14 - 8.

122) سفینة البحار، 2/613.

123) سوره حجرات، آیه 6.

124) سوره لقمان، آیه 17.

125) سوره حجرات، آیه 12.

126) سوره حجرات، آیه 12.

127) وسائل الشیعه، 12/309.

128) مستدرک 9/151.

129) وسائل الشیعه، 20/213؛ عیون اخبار الرضا، 2/10.

130) وسائل الشیعه، 20/213.

131) سفینة البحار، 2/613.

132) سفینة البحار، 2/613.

133) اصول کافی، ج 2، ص 343؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 256.

134) بحارالانوار، ج 72، ص 240؛ اصول کافی، ج 2، ص 343.

135) بحارالانوار، ج 69، ص 326.

136) بحارالانوار، ج 75، ص 369.

137) سوره فلق.

138) تفسیر برهان، ج 5، ص 812.

139) تفسیر برهان، ج 5، ص 813.

140) وسائل الشیعه، ج 15، ص 368.

141) سوره حجرات، آیه 12.

142) مستدرک، ج 9، ص 142.

143) بحارالانوار، 75/291.